

احکام جوانان و نوجوانان

ویژه دختران

عبدالرحیم موگهی


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان

مشخصات کتاب

سرشناسه : موگهی عبدالرحیم - ۱۳۳۸
عنوان و نام پدیدآور : احکام جوانان و نوجوانان "دانشجویان و دانش‌آموزان طبق فتاوا و نظریات آیات عظام فاضل لنکرانی بهجت تبریزی ..."/ عبدالرحیم موگهی مشخصات نشر : قم شفق ۱۳۷۶.
مشخصات ظاهری : ج ۲
فروست : (احکام‌شناسی ۱۱)
شابک : 964-485-001-713۰۰۰ریال ج ۱) ؛ 964-485-001-713۰۰۰ریال ج ۱) ؛ 964-485-001-713۰۰۰ریال ج ۱) ؛ 964-485-001-713۰۰۰ریال ج ۱)
یادداشت : چاپ سوم ۱۳۷۸؛ ۳۵۰۰ ریال یادداشت : چاپ سوم ۱۳۷۸؛ ۲۵۰۰ ریال ج ۲) :ISBN 964-485-000-9
یادداشت : چاپ چهارم ۴۰۰۰ : ۱۳۸۰ ریال یادداشت : چاپ پنجم ۱۳۸۲؛ ۵۰۰۰ ریال یادداشت : ج ۲ (چاپ چهارم ۱۳۸۰): ۴۰۰۰ ریال یادداشت : کتابنامه مندرجات : ج ۱. ویژه پسران .-- ج ۲. ویژه دختران موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه -- ادبیات نوجوانان موضوع : فتواهای شیعه -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/م۸۸۵الف۲۷ ۱۳۷۶
رده بندی دیویی : [ج]۲۹۷/۳۴۲۲
شماره کتابشناسی ملی : م۷۶-۹۰۱۵

احکام مکلّف

اشاره

تکلیف و مکلّف

کسی که بالغ و عاقل باشد به حدّ <تکلیف > رسیده است , یعنی از سوی خدای بزرگ شایستگی و لیاقت انجام تکالیف الهی و دستورهای دینی را دارد. بدین جهت برخی عالِمان اسلامی روزِ به تکلیف رسیدن خود را جشن می گرفتند. پس هر کسی که به حدّتکلیف رسید, باید تکالیف و دستورهای خدا را که همان برنامه های عملی و وظایف فردی و اجتماعی اوست انجام دهد. به چنین کسی مُکَلَّف >(1) می گویند. نشانه های بلوغ
نشانهٴ بالغ شدن سه چیز است . برخی از آنها عبارتند از: اول : روییدن موی درشت زیر شکم (و) بالای عَورَت (2); دوم : تمام شدن پانزده سال قَمَری در مرد و تمام شدن نُه سال قمری در زن (3) (م 2314. برای دانستن مورد سوم از نشانه های بلوغ به رسالهٴ توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید. توجه
روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها(4) نشانه ٴبالغ شدن نیست , مگر (اینکه) انسان به واسطهٴ اینها به بالغ شدن یقین کند(5) (م 2315. چون هر سال قمری 354روز و 6ساعت است , بنابراین به مقدار 10روز و 18ساعت از سال شمسی کمتراست . پس با کم کردن 96روز و 18ساعت از نُه سال شمسی , نُه سال قمری به دست می آید که تقریباً برابر با 8سال و 8ماه و 23روز سال شمسی خواهد شد; و دختران باید در سن مذکور تکالیف الهی و دستورهای دینی راانجام دهند. و با کم کردن 161روز و 6ساعت از پانزده سال شمسی , پانزده سال قمری به دست می آید که تقریباً);برابر با 14سال و 6ماه و 18روز سال شمسی خواهد شد; و پسران باید در سن مذکور تکالیف الهی و دستورهای دینی را انجام دهند.

1ـ مکلّف = به تکلیف رسیده .

2ـ عورت = آنچه از بدن که انسان از روی شرم و حیا می پوشاند; شرمگاه .

3ـ بهجت (م 1789 تبریزی (م 2260 مکارم (م 1909 زنجانی : این مسأله در جلد اول رسالهٴ ایشان دیده نشد و احتمالاً در جلد بعدی خواهد بود که هنوز چاپ نشده است .

4ـ بهجت :... بعید (و دور از حقیقت و واقعیت) نیست که نشانهٴ بلوغ باشد (م 1790.

5ـ تبریزی (م 2261 مکارم (م 1910 زنجانی : این مسأله در جلد اول رسالهٴ ایشان دیده نشد و احتمالاً درجلد بعدی خواهد بود که هنوز چاپ نشده است .

همان گونه که گفته شد فروع دین و احکام اسلام بسیار و وسیع هستند, و هر کس شخصاً نمی تواند تمام آنها را از منابع آن مانند قرآن و احادیث و سخنان پیامبرخدا و امامان استخراج کند و به دست آورد. بنابراین باید آنها را دانشمندانی که سالها در این زمینه به تحقیق و تحصیل پرداخته اند و در این راه , بسیار زحمت کشیده و زیاد کوشش (اجتِهاد)(1) کرده اند, یاد بگیرد و به آنها عمل کند.(2) به چنین دانشمندانی اصطلاحاً <مُجتَهِد> یا فَقیه > می گویند. و پیروی کردن و دنباله روی از مجتهد در فروع دین و احکام اسلام و عمل کردن به دستورهای او را <تَقلید> می نامند. و به کسی که دستورهای خدا و احکام اسلام را از مجتهد یاد می گیرد و به آنها عمل می کند <مُقَلِّد> می گویند. و مجتهدی را که دیگران از او تقلید می کنند, <مَرجع تقلید> می نامند. مسأله‌ء مهم
مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد, واجب است یاد بگیرد(3) (رساله‌ء احکام برای نوجوانان (4), م 10. 1ـ پس اجتهاد به معنای کوشش زیاد و تلاش فراوان در راه به دست آوردن احکام دین و قوانین شرع از منابع آن مانند قرآن و احادیث است .
2ـ همچنان که ما مثلاً در علم پزشکی و طب به دکتر و طبیب مراجعه و به دستورهای او عمل می کنیم , در علم فقه و احکام نیز باید به متخصصان و کارشناسان آن مراجعه و به دستورهای آنان عمل کنیم .
3ـ مکارم : هر کس باید مسائلی را که معمولاً مورد احتیاج او واقع می شود یاد گیرد یا طریقه‌ء (= راه) احتیاط آن را بداند (م 12 زنجانی : مسائلی را که انسان احتمال عُقَلایی می دهد به آنها احتیاج پیدا کند و نتواند احتیاط کند,باید پیش از عمل , آنها را یاد بگیرد تا در هنگام عمل برخلاف وظیفه‌ء شرعی خود رفتار نکند (م 11.
4ـ چون این مسأله در رساله‌ء توضیح المسائل آقای <فاضل > نبود, بدین جهت از کتاب مذکور که به تأییدایشان نیز رسیده است , استفاده شد

تقلید(1) در احکام عمل نمودن به دستور مجتهد است . و از مجتهدی باید(2) تقلید کرد که مرد, بالغ , عاقل , شیعهء دوازده امامی , حلالزاده , زنده (3) و عادل (4) باشد. و مقصود از عدالت (5), آن است که قدرت نفسانیه ای (و توانایی باطنی ای) بر انجام واجبات و ترک گناهان کبیره (= بزرگ) و علاوه بر اینها مُرُوَّت داشته باشد. (یعنی کاری برخلاف شأن و مقام و شخصیت خود انجام ندهد) و این معنا به وسیلهء حُسن ظاهر (و اینکه در ظاهر آدم خوبی است) شناخته می شود(6). و احتیاط واجب (7) آن است که مرجع تقلید حریص (= خیلی علاقه مند و مشتاق) به دنیا نباشد. و لازم است از مجتهدین دیگر اَعلَم (= داناتر و آگاهتر) باشد, یعنی در فهمیدن حکم خدا از همهء مجتهدین عصر (و زمان) خودش عالِمتر (= داناتر و آگاهتر به احکام شرعی) باشد(8) (م 3. به مجتهدی که دارای تمام این شرایط باشد, مجتهد جامعُ الشرایط می گویند. یادآوری
با توجه به شرط <زنده بودنِ > مرجع تقلید, کسانی که تازه به حدّ تکلیف و سن بلوغ رسیده اند, و یا کسانی که تاکنون از کسی تقلید نمی کرده اند, باید مجتهد جامع الشرایطی را مرجع تقلید خود قرار دهند که زنده باشد, و از مرجع تقلیدی که از دنیا رفته است نمی توانند تقلید کنند. ولی اگر مرجع تقلید زنده ای که انسان از او تقلید می کرده است از دنیا برود, می توان اگر مرجع تقلید جامع الشرایط زندهء دیگری اجازه دهد و در حدودی که وی تعیین می کند, بر تقلید مرجعی که از دنیا رفته است باقی ماند و از او تقلید کرد. راههای شناختن مرجع تقلید
مجتهد اعلم را از سه راه می توان شناخت : اول (9): آنکه خود انسان یقین و یا اطمینان پیدا کند, مانند اینکه انسان خود(ش) از اهل خُبره (و اهل تشخیص) باشد و بتواند مجتهد اعلم را بشناسد. دوم : آنکه دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند, اعلم بودن کسی را تصدیق (و تأیید)کنند, به شرط آنکه دو نفرعالم عادل دیگر با گفتهء آنان مخالفت ننمایند.(10) سوم : آنکه (11) اجتهاد و اعلم بودن شخصی به حدّی شایع (و مشهور) باشد که از آن شیوع و شهرت برای انسان علم یا اطمینان حاصل شود (و به دست آید)(12) (م 5). 1ـ زنجانی : تقلید به معنای پیروی کردن از دیگری در عقیده یا عمل می باشد... (م 2.
2ـ بهجت : تقلید از مجتهدی که مرد, بالغ , عاقل , شیعهء دوازده امامی , حلالزاده , آزاد, زنده و عادل باشد جایزاست ... (م 1.
3ـ زنجانی : با تفصیلی که در مسألهء دهم (رسالهء توضیح المسائل ایشان) آمده زنده باشد (م 2. 4ـ مکارم :... بنابر احتیاط واجب زنده و عادل

باشد... (م 3 زنجانی : و مجتهد باشد (م 2.
5ـ بهجت : در معنای عدالت چیزی نفرموده اند.
6ـ زنجانی : عادل باشد, یعنی از گناهان کبیره مانند دروغ , غیبت , تهمت , آدمکُشی , رباخواری , ترک نماز وترک روزه ... از روی مَلَکه , اجتناب (و دوری) کند. و مراد از ملکه حالت نفسانی است که انسان را به ترک گناه وادار می کند (و) گناه صغیره (= کوچک) نیز با اصرار (و پافشاری) بر آن , گناه کبیره محسوب می گردد. (و) نشانه ءعدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد, یعنی اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند (و زندگی می کنند) حال او را بپرسند, بگویند ما خلاف شرعی از او سراغ نداریم (م 2 تبزیزی :... و نیزمعتبر است سابقهء فِسق معروفی (= انجام کار زشت آشکاری در گذشته) بین مردم نداشته باشد, و از مجتهدی که تقلید می شود غیر از اوصاف (و شرایط) ذکر شده امر (و شرط) دیگری معتبر نیست . و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد, و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند. و نشانهء عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد که اگر از اهل محل و همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال (و وضع)او را بپرسند خوبی او را تصدیق (و تأیید) کنند... (م 2 مکارم :... عادل کسی است که دارای حالت خداترسیِ باطنی است که او را از انجام گناه کبیره و اصرار بر گناه صغیره باز می دارد. (م 3.
7ـ عبارت (احتیاط واجب آن است که مرجع تقلید حریص به دنیا نباشد) در رسالهء مراجع دیگر دیده نشد.
8ـ بهجت :... بنابر اَظهَر باید از مجتهدین دیگر اعلم باشد, یعنی در استنباط احکام الهی تواناتر باشد, و یااینکه از نظر علمی و اجتهاد مساوی (با) دیگر مجتهدین باشد... (م 1 تبریزی :... در صورتی که اختلاف فتوا بین مجتهدین در مسائل محل ابتلا (و مورد عمل) ولَوِ اِجمالاً معلوم باشد) یعنی اگرچه کاملاً و به صورت مفصّل);0ّ0روشن و معلوم نباشد), لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می کند اعمل باشد, یعنی در فهمیدن حکم خدا ازتمام مجتهدهای زمان خود بهتر باشد (م 2 مکارم : در مسائلی که مجتهدین اختلاف نظر دارند, باید از اعلم تقلید کند (م 4 زنجانی : در صورتی که احتمال اختلاف بین مجتهدین را در مسائل مورد ابتلا بدهد, بایدمجتهدی که انسان از او تقلید می کند اعلم باشد, یعنی از تمام مجتهدهای زمان خود حکم خدا را بهتر بفهمد, وبرتری این مجتهد از سایر مجتهدین باید به گونه ای باشد که متعارف افراد اهل فضل بتوانند آن را تشخیص دهند,و اگر هیچ یک از مجتهدین چنین برتری نداشته باشند, از هر یک از مجتهدین طراز اول می توان تقلید نمود. (ومرجع تقلید باید) مُوَثَّق باشد, یعنیِ اشتباهش از متعارف بیشتر نباشد, و کسی که حریص به دنیا

باشد غالباَ موثّق نمی باشد, زیرا حُبّ (و علاقه ء) شدید به دنیا باعث اشتباه زیاد در تشخیص می گردد (م 2.
9ـ بهجت (م 3 و تبریزی (م 3: اول آنکه خود انسان یقین کند, مثل آنکه از اهل علم (= روحانیِ کارشناس وکارآزموده و اهل تشخیص) باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. مکارم : اول اینکه خود انسان اهل علم باشدو بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد... (م 5.
10ـ تبریزی :... و در صورت اختلاف (بین دو نفر عالم عادل با دو نفر عالم عادل دیگر), خبره بودن هر کدام بیشتر باشد, قول (و گفته ء) او مقدّم (و پیش) است , بلکه به گفتهء یک نفر عالم خبرهء مورد وثوق (و مورد اعتماد واطمینان) نیز اجتهاد یا اعلمیّت ثابت می شود... (م 3 مکارم : دوم اینکه دو نفر عادل از اهل علم به او خبر دهند,به شرط اینکه دو نفر عالم دیگر برخلاف گفتهء آنها شهادت (و گواهی) ندهند... (م 5.
11ـ بهجت (م 3 و تبریزی (م 3:... سوم آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهندو از گفتهء آنان اطمینان پیدا می شود, مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.
12ـ بهجت :... بلکه از هر راهی که انسان اطمینان به اعلم بودن کسی پیدا کند, بنابر اَظهَر می تواند به همان اکتفا(و بَسَنده) کند (و کافی است) (م 3 مکارم :... سوم اینکه آن چنان در میان اهل علم و مَحافِل (و مجالس) علمی ,مشهور (و معروف) باشد که انسان یقین پیدا کند او اعلم است (م 5 زنجانی : مجتهد و اعلم و واجد سایر شرایطرا از سه راه می توان شناخت : اول آنکه خود انسان از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعمل , و واجد سایر شرایطرا بشناسد و بدان یقین یا اطمینان حاصل کند. در تشخیص مجتهد و اعلم لازم نیست خود انسان مجتهد باشد. دوم);11آنکه از هر راهی برای انسان اطمینان حاصل شود یا برای نوع مردم در این شرایط اطمینان حاصل می شود, مثلاًعده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم و واجد شرایط را تشخیص دهند, واجد شرایط بودن کسی راتصدیق کنند و از گفتهء آنان برای شخص انسان یا نوع مردم اطمینان پیدا شود. سوم آنکه دو نفر عالم عادل که می توانند واجد شرایط تقلید را تشخیص دهند, بدان گواهی دهند به شرط آنکه دو نفرعالم عادل دیگر با گفتهء آنان مخالفت ننمایند. بلکه ظاهراً شرایط تقلید به گفتهء یک نفر عالم عادل نیز ثابت می شود به شرط آنکه یک نفر عالم عادل برخلاف گفتهء وی سخنی نگویند... (مسأله ادامه دارد به رسالهء توضیح المسائل ایشان مراجعه کنید) (م 3.

اصول دین و فروع دین

مکتب عزیز اسلام شامل دو بخش است : بخش اول : اصول دین
اصول دین اسلام شامل پنج اصل است : 1ـ توحید; 2ـ عدل ; 3ـ نبوّت ; 4ـ امامت ; 5ـ معاد. توجه
تقلید در اصول دین جایز نیست , و مسلمان باید در اصول دین یقین داشته باشد(1)... (م 1. بخش دوم : فروع دین
به دستورهای خدا و تکالیف الهی و دینی <فروع دین > یا <احکام> می گویند که بخش مهمی از مکتب عزیز اسلام را تشکیل می دهند, و شامل برنامهٴ صحیح زندگی است که از سوی خدا و به وسیلهٴ پیامبر گرامی اش حضرت محمد برای تأمین سعادت دنیا و آخرت انسانها فرستاده شده است . تعداد فروع دین و احکام اسلام بسیارند. مهمترین آنها عبارتند از: اول : نماز; دوم : روزه ; سوم : خُمس ; چهارم : زکات ; پنجم : حج ششم : جِهاد; هفتم : امر به معروف (دستور به خوبیها و نیکیها); هشتم : نَهْی از مُنکَر (بازداشتن از بدیها و زشتیها); نهم : تَوَلّی (دوستی با دوستان خدا); دهم : تَبَرَی (دشمنی با دشمنان خدا).;
1ـ بهجت :... در اعتقادات تقلید جایز نیست ... (پیش از: م 1 زنجانی : شخص مسلمان باید به اصول دین یقین داشته باشد, اگرچه از گفتهٴ دیگری برای او یقین حاصل شده باشد (م 1 تبریزی : شخص مسلمان باید به اصول دین از روی دلیل اعتقاد پیدا کند و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید, یعنی بدون سؤال از دلیل , گفته ٴکسی را قبول کند... (م 1 مکارم : هیچ مسلمانی نمی تواند در اصول دین تقلید نماید, بلکه باید آنها را از روی دلیل ـ به فراخور (و متناسب) حال خویش ـ بداند... (م 1.

انواع احکام الهی

همان گونه که گفته شد, در زمان غیبت امام زمان حضرت مهدی دستورهای خدا و تکالیف الهی را از <مرجع تقلید> یاد می گیریم و به آنها عمل می کنیم . در یک تقسیم بندی , دستورهای خدا و تکالیف الهی و احکام تکلیفی بر پنج نوعند:

1ـ واجب

کاری را که به دستور خدا حتماً باید انجام دهیم <واجِب > می گویند; مثلاً خواندن نماز و گرفتن روزه واجب است . اگر کارهای واجب را انجام دهیم خدا به ما ثواب (پاداش) می دهد, و اگر آنها را ترک کنیم به ما کیفر می دهد و ما را عِقاب (مجازات) می کند. کار واجب , حکمش <وُجوب > است , و کارهای واجب را <واجبات > می نامند.

2ـ حرام

کاری را که به دستور خدا حتماً نباید انجام دهیم <حَرام > می گویند; مثلاً دروغگویی و آزار رساندن به دیگران حرام است . اگر کارهای حرام را ترک کنیم خدا به ما ثواب می دهد, و اگر آنها را انجام دهیم به ما کیفر می دهد و ما را عِقاب می کند. کار حرام , حکمش <حُرمَت > است , و کارهای حرام را <مُحَرَّمات > می نامند.

3ـ مستحب

کاری را که به دستور خدا بهتر است انجام دهیم <مُستَحَب > می گویند; مثلاً شُستن دستها پیش از غذا خوردن و پس از آن مستحب است . اگر کارهای مستحب را انجام دهیم خدا به ما ثواب می دهد, ولی اگر آنها را ترک کنیم به ما کیفر نمی دهد و ما را عقاب نمی کند. کار مستحب , حکمش <اِستحباب > است , و کارهای مستحب را <مُستَحَبّات > می نامند.

4ـ مکروه

کاری را که به دستور خدا بهتر است انجام ندهیم <مَکروه > می گویند; مثلاً خوردن غذای داغ مکروه است . اگردکارهای مکروه را ترک کنیم خدا به ما ثواب می دهد, ولی اگر آنها را انجام دهیم به ما کیفر نمی دهد و ما را عقاب پنمی کند. کار مکروه , حکمش <کَراهَت > است , و کارهای مکروه را <مکروهات > می نامند.5ـ مباح کاری که به دستور خدا انجام دادن و ترک آن برابر و یکسان است <مُباح > می گویند; مثلاً دوچرخه سواری و راه درفتن مباح است . کارهای مباح را چه انجام دهیم و چه ترک کنیم , نه خدا به ما ثواب می دهد و نه کیفر(1). کارمباح , حکمش <اِباحه > است , و کارهای مباح را <مباحات > می نامند. 1ـ اگر کارهای مباح را

به قصد قربت , یعنی برای انجام فرمان خداوند و نزدیک شدن به سوی او انجام دهیم ,ثواب نیز می بریم

دستور و نظر مجتهد و مرجع تقلید را <فَتْوا> می گویند. به دست آوردن فتوا, یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول : شنیدن از خود مجتهد (و مرجع تقلید);(1) دوم : شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد (و مرجع تقلید) را نقل کنند (و برای ما بگویند);(2) سوم : خبر دادن یک نفر عادل به طوری که از قَول (= گفته ء) او علم (= یقین) یا اطمینان حاصل شود.(3) چهارم : دیدن فتوا در رساله‌ء (توضیح المسائل ِ)(4) مجتهد (و مرجع تقلید) در صورتی که انسان به درستی (و صحیح بودن) آن رساله اطمینان داشته باشد,(5 یعنی بداند(6) که تمام رساله را خود مجتهد (و مرجع تقلید) و یا افراد مورد وُثوق (= مورد اطمینان ِ) وی ملاحظه نموده اند (و دیده اند)(7) (م 7.

اعمال بدون تقلید

اگر مکلّفی مدتی عبادات خویش را بدون تقلید انجام داده و مقدار آن عبادات را نداند, در این صورت اگر آن عبادات را طبق فتوای مجتهدی که باید از او تقلید می کرده است انجام داده باشد صحیح است . و اگر مطابق نباشد, واجب است به مقداری که یقین به برائت ذِمّه پیدا کند (یعنی بداند که دیگر تکلیفی بر عهده‌ء او نیست) قضا کند, البته در صورتی که مجتهد (و مرجع تقلید) قضا را واجب بداند(8) (م 13).

1ـ مکارم :... یا ملاحظه (و دیدن) دستخط او... (م 7.

2ـ مکارم : این مورد دوم را ندارند, ولی در مورد دیگری فرموده اند:... مشهور بودن (فتوا) در میان مردم به طوری که سبب اطمینان شود (م 7.

3ـ بهجت :... سوم شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست , اگر اطمینان به کلام (و گفته ء) او دارد بنابراَحوَط... (م 7 تبریزی :... سوم شنیدن از کسی که انسان به گفته‌ء او اطمینان دارد... (م 5 مکارم :... سوم شنیدن ازکسی که مورد اعتماد است ... (م 7.

4ـ رساله‌ء عملیه‌ء توضیح المسائل کتابی است که دستورها و نظریات و فتواهای مرجع تقلید در آن نوشته شده است .

5ـ بهجت : بنابر اَحوَط (م 6.

6ـ از عبارت (یعنی بداند...) تا آخر متن اصلی در رساله‌ء مراجع دیگر دیده نشد.

7ـ تبریزی : در این قسمتِ مسأله توضیحی دارند که مقلّدان ایشان به رساله اش مراجعه کنند (م 5 زنجانی :به دست آوردن فتوا یعنی نظر مجتهد دو راه دارد: اول از هر طریقی که علم یا اطمینان برای خود انسان یا نوع مردم بیاورد, مثل شنیدن از خود مجتهد یا دیدن در رساله‌ء مجتهد یا

شنیدن از کسی که از گفته‌ء وی اطمینان حاصل شود. ودر صورتی که انسان فتوایی را از خود مجتهد بشنود, ولی به جهتی ـ مثلاً مخالفتِ آن فتوا با رساله‌ء مجتهد ـ احتمال بدهد که مجتهد در نقل فتوای خود اشتباه کرده است , نمی تواند به گفته‌ء مجتهد اعتماد کند. همچنین تا به درستی رساله‌ء مجتهد اطمینان حاصل نشود, نمی توان بدان عمل کرد. دوم شنیدن از یک نفر عادل ضابط که فتوای مجتهد);22را نقل کند, و مراد از ضابط کسی است که اشتباهش در نقل , از متعارف مردم بیشتر نباشد (م 5.

8ـ بهجت : اگر مکلّف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد, در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه‌ء واقعی خود رفتار کرده است , یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده , یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد, و عباداتی را که قبلاً انجام داده با قصد قربت (و نزدیک شدن به سوی خدا و برای انجام فرمان او) انجام داده باشد (م 20 تبریزی (م 14 و زنجانی (م 14: اگر مکلّف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد, سپس از مجتهدی تقلید نماید, در صورتی که آن مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید, آن اعمال صحیح است والاّ محکوم به بطلان است (و اعمال او باطل است) مکارم : هرگاه کسی مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده , سپس تقلید کند, اگر اعمال سابق (و گذشته) مطابق فتوای این مجتهد باشد صحیح است , وگرنه باید اعاده کند (یعنی دوباره آنها را انجام دهد), همچنین است اگر بدون تحقیق (و جستجوی) کافی از مجتهدی تقلید نموده (است) (م 14.

احکام وضو

وضو و احکام آن

1ـ در وُضو واجب است (1) صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند (م 238. 2ـ درازای صورت را باید از بالای پیشانی ـ جایی که موی سر بیرون می آید ـ تا آخر چانه شُست , و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط(2) و شَست (4) قرار می گیرد, باید شسته شود, و اگر مختصری (= کمی) از این مقدار را نشوید وضو باطل است . و برای آنکه یقین کند(5) این مقدار کاملاً شسته شده , باید کمی از اطراف آن را هم بشوید (م 239. 3ـ بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید(6) (م 247. 4ـ بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تَری آب وضو که در دست مانده مَسح (7) کند(8) (وبکِشد), و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید(9) (م 251. 5ـ بعد از مسح سر باید باتری آب وضو که در دست مانده , روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند(145 (م 254.
توجه
اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد, چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد, باید پیش از وضو(10) بررسی کند که اگر هست برطرف نماید(11) (م 241. اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد,(12) چنانچه (13) تری دست به قدری باشد که به واسطه ء کشیدن دست , آب کمی بر آنها جاری شود کافی است (م 246. شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست (14), ولی برای رآنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده است , مقداری از آنها را هم بشوید(15) (م 244. باید صورت (16) را بنابر احتیاط واجب از بالا به پایین شُست , و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است ,پ و دستها را باید از مِرفَق (= آرنج) به طرف سرانگشتان بشوید(17) (م 245. برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته , باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید(18) (م 248. کسی که پیش از شستن صورت , دستهای خود را تا مچ شسته , در موقع وضو باید تا سرانگشتان را بشوید, و3گر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است (م 249 یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد, و هر جای این قسمت را به هر-اندازه مسح کند کافی است (19) (م 252. لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد, بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است . ولی کسی که موی جلوی خسر او به اندازه ای بلند است که اگر

مثلاً شانه کند(20) روی قسمتی از پیشانی می ریزد, یا به جاهای دیگر سرژمی رسد, باید(21) بیخ موها را مسح کند(22), یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نم اید. و اگر موهایی را که چ به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید, یا بر موی جاهای 5یگر سر که جلوی آن آمده مسح کند باطل است (م 253. پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است (23) (م 255. بنابر احتیاط واجب باید در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و روی پا را بتدریج مسح کند, و اگر همه ءادست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح نمی باشد(24) (م 256. در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد, و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را حرکت دهد(25) وضو باطل است (26), ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد (م 257. جای مسح باید خشک باشد(27), و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل چاست , ولی اگرتری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط ازتری کف دست است اشکال ندارد (م 258.یادآوری غیر از وضوی ترتیبی وضوی دیگری وجود دارد که با فرو بردن صورت و دستها در آب انجام می شود و به ح آن <وضوی اِرتِماسی > می گویند. برای دانستن احکام و جزئیات آن به رساله‌ء توضیح المسائل مرجع تقلید خودمراجعه کنید.

1ـ بهجت : واجب است با نیّت صورت و دستها را بشویند... (م 237.

2ـ تبریزی :... به مقداری که بین انگشت وسط قرار می گیرد... (م 243.

3ـ بهجت :... بین انگشت وسط و شَست یعنی انگشت بزرگ که ابهام و انگشت میانی که وُسطی است قرارمی گیرد... (م 238.

4ـ زنجانی : از عبارت (و برای آنکه یقین کند...) تا آخر مسأله در رساله‌ء ایشان دیده نشد (م 243.

5ـ بهجت :... بشوید به طوری که تمام دستها شسته شود (م 245.

6ـ مَسح = دست کشیدن .

7ـ تبریزی :... و احتیاط واجب آن است که با دست راست مسح نماید (م 255 مکارم :... و بنابر احتیاطواجب , لازم است با دست راست باشد... (م 269.

8ـ بهجت :... و احتیاط واجب در مسح سر از بالا به پایین است و با دست راست اَولی (و بهتر) است (م 249 زنجانی : و احتیاط آن است که با داخل دست راست مسح نماید و مسح را از بالا به پایین انجام دهد(م 255.

9ـ تبریزی :... و احتیاط واجب آن است که تا مَفصَل (انتهای روی پا) مسح نماید. و پای راست را با دست راست و بعد پای چپ را با دست چپ مسح کند (م 258 زنجانی : و احتیاط آن است که تا مَفصَل را هم مسح نماید (م

.258
10ـ بهجت : یا وقت شستن آنها را وارسی کند (م 239.
11ـ مکارم : صورت و دستها را باید آنچنان شُست که آب به پوست بدن برسد, و اگر موانعی وجود دارد بایدبرطرف کند, حتی اگر احتمال مانع می دهد باید وارسی نماید (م 259.
12ـ بهجت : باید بنا بر احتیاط تری دست به قدری باشد که به واسطهٴ کشیدن دست , کمی آب بر آنها جاری شود (م 244.
13ـ مکارم :... چنانچه تری دست به قدری باشد که به آن شستن گفته شود کافی است (م 265.
14ـ مکارم : از اینجا به بعد در رسالهٴ ایشان دیده نشد (م 262 زنجانی : و شستن ظاهر بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده می شود لازم است (م 248.
15ـ بهجت : و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید, اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار راشسته یا نه , نمازهایی که خوانده صحیح است (م 242 تبریزی : و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید,اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه , نمازی را که با آن وضو خوانده و وقتش باقی است باوضوی جدید اعاده نماید (و دوباره بخواند) و قضای نمازهایی که وقتش گذشته , واجب نیست (م .248
16ـ زنجانی (م 250 و تبریزی (م 249 و مکارم (م 264: باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست .
17ـ بهجت : باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست , و اگر از پایین به بالا بشوید و به همان شستن اکتفاکند, بلکه مطلقاً در بعضی موارد, وضو باطل است . و احتیاط واجب آن است که در هر عضو ابتدا قسمتهای بالاتر وسپس قسمتهای پایین تر را بشوید, و رعایت ترتیب عرفی کافی است (م .243
18ـ زنجانی : این مسأله در رسالهٴ ایشان دیده نشد.
19ـ بهجت : و واجب است در صورت امکان مسح با کف دست باشد نه با پشت آن (م 250 زنجانی : و هرجای این قسمت را مسح کند کافی است , و بنابر احتیاط از پهنا به اندازهٴ پهنای سه انگشت بسته مسح نماید...(م .256
20ـ بهجت (م 251 و تبریزی (م 257 و زنجانی (م 257: که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد...
21ـ زنجانی : باید قسمتی از موها را که پس شانه کردن در جلو سر قرار می گیرد مسح کند... (م 257. 22ـ مکارم : از اینجا به بعد در رسالهٴ ایشان دیده نشد (م 271.

23ـ مکارم : از نظر عرض کافی است به اندازهء یک انگشت مسح کند (م 273 زنجانی : احتیاط آن است که مسح پا به اندازهء پهنای سه انگشت بسته باشد... (م 259.
24ـ بهجت (م 254 و مکارم (م 273: اگر در مسح پا همهء دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح است تبریزی : احتیاط واجب آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد یا آنکه);؟؟ دست را به مفصل گذاشته و تاسر انگشتها بکشد, نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد (م 260 زنجانی : احتیاط آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتان بگذارد و بعد به پشت پا بکشد, یا آنکه دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتان بکشد, نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد (م 260.
25ـ زنجانی : و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است ... (م 261.
26ـ مکارم : بنابر احتیاط واجب (م 274.
27ـ مکارم : ولی اگر مختصری رطوبت داشته باشد به طوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند اشکال ندارد (م 275.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

برای شش چیز وضو گرفتن واجب است . برخی از آنها عبارتند از: 1ـ برای نمازهای واجب غیر از نماز مَیِّت (= مُرده).(1) 2ـ برای طَواف واجب خانهء کعبه (= برای دور خوردن واجب به دور خانهء خدا). 3ـ اگر (انسان) نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.(2) 4ـ اگر(3) (انسان) نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند (م 318. برای دانستن موارد دیگر به رسالهء توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید.
توجه
مَسّ نمودن خط قرآن , یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است (4), ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه (و معنا) کنند, مس آن اشکال ندارد (م 319. جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن (5) واجب نیست , ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن (6) باشد باید از آنان جلوگیری کنند (م 320. کسی که وضو ندارد, خوب است (7) اسم خداوند مُتَعال (= بزرگ) را به هر زبانی که نوشته شده باشد,مس ننماید (م 321. 1- تبریزی (م 322 و زنجانی (م 322: در نمازهای مستحب , وضو فقط شرط صحت است .
2ـ زنجانی : یا به جهت اجاره یا شرط در معاملات یا دستور کسی که اطاعت آن لازم است , وضو واجب شده باشد (م 322.
3ـ زنجانی : اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن و مانند آن , که مس آنها بدون وضو جایز نیست , یا به جهت اجاره یا شرط یا دستور کسی که اطاعت آن لازم است , رساندن جایی ازبدن خود به خط قرآن و مانند آن بر او لازم شده باشد (م 322.
4ـ بهجت : ولی تماس موی انسان با خط قرآن بنابر اظهر مانعی ندارد, حتی اگر کوتاه باشد (م 321. 5ـ زنجانی : مس خط قرآن و مانند آن واجب نیست ... (م 324.
6ـ زنجانی : بی احترامی به قرآن و مانند آن باشد... (م 324.
7ـ بهجت : حرام است مس نماید. و احتیاط واجب آن است که اسم پیغمبر6و امام 7و حضرت زهرا3را هم مس ننماید (م 323 تبریزی : بنابر احتیاط حرام است مس نماید, و بهتر آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا: را هم مس ننماید (م 325 مکارم : حرام است بنابر احتیاط واجب و مس اسم مبارک پیامبر6و ائمهء هدی و حضرت زهرا: نیز اگر هتک حُرمت و بی احترامی باشد حرام است (م 340 زنجانی : کسی

که وضو ندارد بنابر احتیاط حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصهء او (مانند رحمان) را ـ به هر زبانی که نوشته شود ـ مس نماید, بلکه بنابر احتیاط مستحب اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا: راهم مس ننمایند (م 325.

شرایط صحیح بودن وضو

شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است . برخی از آنها عبارتند از: 1ـ آنکه آب وضو پاک باشد (و نجس نباشد). 2ـ آنکه آب وضو مطلق باشد (و مضاف نباشد). 3ـ آنکه اعضای وضو (مانند مچ دست) موقع شستن و مسح کردن پاک باشند(1). 4ـ آنکه به قصد قُربَت (2), یعنی (3) برای انجام فرمان خداوند عالَم وضو بگیرد, و اگر برای خنک شدن ویا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است (4). 5ـ آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد, یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ رابشوید و بعد از آن , سر و بعد پاها را مسح نماید, و بنابر احتیاط واجب (5) باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند(6), و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است . 6ـ آنکه کارهای وضو را پشت سر هم (و بدون فاصله) انجام دهد. 7ـ آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد (مثلاً استفاده از آب برای او ضرر نداشته باشد و او را مریض نکند). 8ـ آنکه در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد (مثلاً لکهء رنگ روی کف دست یا لاک , روی ناخن نباشد)(م 267تا 292. وضو شرایط دیگری نیز دارد. برای دانستن آنها به رسالهء توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید.

توجه

اگر زیر ناخن چرک باشد وضو اشکال ندارد, ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را(7) برطرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد(8) و چرک زیر آن جزء ظاهر به حساب آید(9), بایدچرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند (م 293.

یادآوری

اگر (انسان) شک کند که وضوی او باطل شده یا نه , بنا می گذارد که وضوی او باقی است ... (م 302. کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه , باید وضو بگیرد (م 303. اگر (انسان) بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه (10), نماز او صحیح است , ولی (11) باید برای "نمازهای بعد وضو بگیرد (م 305. اگر (انسان) در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه (12), نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را%(دوباره) بخواند(13) (م 306. اگر (انسان) بعد از نماز شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز, نمازی که خوانده صحیح است (14) (م 307.

1ـ بهجت : مگر اینکه به وسیلهء وضو گرفتن و شستن صورت و یا دستها, اعضای وضو خود به خود پاک شود (پس از: م 278 مکارم : اما اگر بعد از تمام شدن وضوی یک عضو, همان عضو نجس شود, وضو صحیح است (م

298.
2ـ قُربَت یعنی نزدیک شدن , و قصد قربت یعنی قصد نزدیک شدن به سوی خدا و انجام فرمان او.
3ـ زنجانی : یعنی برای رضای خداوند عالم وضو بگیرد... (پس از: م 287.
4ـ بهجت : ولی اگر به قصد قربت وضو بگیرد و قصد دیگری مثل خنک شدن تابع (و به دنبال) قصد وضوباشد, اشکال ندارد. (پس از: م 284 مکارم : ولی اگر تصمیم قطعی دارد که برای اطاعت فرمان خدا وضو بگیرددر ضمن می داند خنک هم می شود ضرری ندارد (م 304.
5ـ بهجت : در مسح دو پا احتیاط مستحب آن است که مسح پای راست را با دست راست بر مسح پای چپ با دست چپ مقدم بدارد (پس از: م 285 زنجانی : و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و بنابراحتیاط همزمان نیز مسح ننماید... (پس از: م 288.
6ـ مکارم : بنابر احتیاط پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند (م 307.
7ـ مکارم : باید آن چرک را که مانع رسیدن آب به بدن است برطرف کنند (م 317.
8ـ مکارم : و چرک زیر آن مانع رسیدن آب وضوست , باید آن را برطرف سازد (م 317.
9ـ این قسمت از مسأله , یعنی (چرک زیر آن جزء ظاهر به حساب آید) در رسالهء مراجع دیگر دیده نشد. 10ـ تبریزی : در صورتی که احتمال بدهد که در حال شروع به نماز مُلتفت (و متوجه) حالش بوده است , نمازصحیح است (م 310 زنجانی : در صورتی که احتمال بدهد در حال شروع به نماز ملتفت بوده ـ ولَو اِجمالاً ـ که باید وضو داشته باشد, نمازش صحیح است (م 310.
11ـ زنجانی : ولی احتیاط آن است که برای نمازهای دیگر وضو بگیرد (م 310.
12ـ مکارم : بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کند و بعد از آن , وضو بگیرد و اِعاده نماید (و دوباره بخواند)(م 327.
13ـ زنجانی : اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه , در صورتی که احتمال بدهد در حال شروع نمازمُلتفت ـ ولو اِجمالاً ـ بوده که باید وضو داشته باشد, نمازش صحیح است , ولی احتیاط مستحب آن است که نمازش را رَجاءً (و به امید آنکه مطلوب پروردگار است) تمام کرده و وضو گرفته و نماز را از سر بخواند, و بنابراحتیاط برای نمازهای بعد وضو بگیرد (م 311 بهجت : مگر اینکه به امید صحیح بودن , نماز را بخواند, بعد اگرفهمید که وضو داشته نمازش بنابر اَظهَر صحیح است . و همچنین است اگر قبل از نماز شک کرد که وضو دارد یانه , ولی گمان به وضو داشت (م 309.

14ـ مكارم : این مسآله در رساله‌ء ایشان دیده نشد زنجانی : اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ,ولی شک کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز, چنانچه احتمال بدهد که در هنگام شروع نماز التفات (وتوجه) به شرایط صحت نماز داشته است , نمازی که خوانده صحیح است (م 312.

چیزهای که وضورا باطل می کند

هفت چیز وضو را باطل می کنند و از بین می برند که به آنها <مُبطِلات (1) وضو> می گویند. برخی از آنها عبارتند از: اول : بَول (ادرار). دوم : غائِط (مدفوع). سوم : باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.(2) چهارم : خوابی که به واسطهٔ آن چشم نبیند و گوش نشنود, ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود.(3) پنجم : چیزهایی که عقل را از بین می برد, مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی .(4) ششم : کاری که برای آن باید غسل کرد...(5) (م 325. برای دانستن مورد دیگر از مبطلات وضو به رسالهٔ توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید.

1ـ مُبطِلات = باطل کننده ها; از بین برنده ها.
2ـ بهجت : یا از غیر مخرج (خارج شود) اگر این عنوان بر آن صدق نماید (م 327.
3ـ بهجت : و همچنین است اگر گوش هم نشنود ولی نخوابیده باشد, مثل اینکه به ادامهٔ فکر سابق مشغول باشد (م 327.
4ـ مکارم : بنابر احتیاط واجب (م 344.
5ـ بهجت : و بنابر احوط مس میت اگر غسل برای آن کافی نبوده و نیاز به وضو نیز داشته باشد (م 327 مکارم : هشتم مس میت انسان (م 344 زنجانی : و باطل شدن وضو در مس میت بنابر احتیاط است (م 329.

وقت نماز و جهت نماز (قبله)

مُقَدَّمات نماز یا کارهای پیش از نماز بر دو نوع هستند: أ ـ مقدمات مستحب نماز, مانند خواندن اذان و اقامه پیش از نمازهای واجب شبانه روزی . ب ـ مقدمات واجب نماز که به آنها <شرایط نماز> نیز می گویند و آنها عبارتند از:

1ـ وقت نماز

بسیاری از نمازها وقت معیّنی دارند, یعنی اگر نمازهای خود را در آن وقت معیّن خواندیم نمازمان صحیح است . و اگر پیش از وقت یا پس از وقت آن خواندیم , نمازمان باطل است . یکی از این نمازها, نمازهای واجب پنجگانهٔ یَومیه (شبانه روزی) است که وقت آنها به این صورت است : وقت نماز صبح : از اذان صبح تا طلوع آفتاب است . وقت نماز ظهر و عصر: از اول ظهر شرعی تا مغرب شرعی است . وقت نماز مغرب و عشا: از اول مغرب شرعی تا نصف شب است . به نمازی که در وقت معیّن خودش خوانده می شود <نماز اَدا> می گویند; مثلاً اگر نماز صبح پس از اذان صبح و پیش از طلوع آفتاب خوانده شود, به آن , نماز ادا می گویند. به نمازی که در وقت معیّن خودش خوانده نمی شود, و به جای آن پس از وقت معیّن خودش خوانده می شود <نماز قَضا> می گویند; مثلاً اگر نماز صبح پیش از طلوع آفتاب خوانده نشود و به جای آن پس از طلوع آفتاب خوانده شود, به آن , نماز قضا می گویند. باید مواظب بود که نمازهایمان قضا نشود, یعنی هر نمازی در وقت معیّن خودش خوانده شود, ولی هرگاه نماز واجبی در وقت معیّن خودش خوانده نشد, باید قضای آن را به جا آورد.

2ـ قبله و جهت نماز

خانهٔ کعبه (یا همان خانهٔ خدا) که در (شهر) مَکّهٔ مُعَظَّمه می باشد, قِبله است و باید روبه روی آن نمازدخواند(1), ولی کسی که دور است (2) اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است ...(م 776.

1ـ بهجت : و همین قدر که گمان بکند روبه روی قبله است و گمان او عُقَلایی باشد کافی است (م 650.

2ـ زنجانی : باید روبه روی آن نماز خواند و اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند, کافی است ... (م 784.

مکان نمازگزار شرایط

مکان نمازگزار دارای شرایطی است . برخی از آنها عبارتند از: شرط اول : آنکه مُباح (و غیر غَصبی) باشد(1) (پس از: م 877. شرط دوم : مکان نمازگزار اگر نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد, مگر(2) نجاستی باشد که در نماز مَعفُوّ (= بخشوده شده) است (3) , ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است ...(4) (م 900. مکان نمازگزار احکام و شرایط دیگری نیز دارد. برای دانستن آنها به رساله‌ء توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید. یادآوری
کسی (5) که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند, بنابر احتیاط واجب (6) باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند(7) (م 880.(8) ... روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است , مانند فرش یا روزنامه ای که اسم خدا و آیات قرآن بر آن نوشته شده نباید نماز بخواند, ولی اگر خواند نمازش صحیح است (9) اما مرتکب حرام شده است (10) (م 896. در نماز(11) , زن (و دختر) باید عقبتر از مرد (و پسر) بایستد(12) , و بهتر است (13) جای سجده‌ء زن از جای ایستادن مرد کمی عقبتر باشد. بنابراین اگر زن جلوتر یا مساوی مرد بایستد نماز باطل است , و در این حکم , مَحرَم و غیرمحرم , زن و شوهر تفاوتی ندارند, نماز واجب یا مستحب فرق ندارد. (م 901. اگر زن در کنار مرد یا(14) جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند نماز هر دو باطل است (15), اما اگر یکی قبلاً وارد نماز شده باشد نماز او(16) صحیح و نماز دومی باطل است (م 902. اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را ببینند(17) , یا بین آنها ده ذِراع که تقریباً پنج متر است فاصله باشد, نمازشان صحیح است (م 903. بودن (18) مرد با زن نامحرم در جای خلوت که دیگری نمی تواند به آنجا وارد شود(19), حرام است (20) خو نمازشان صحیح نیست , ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود, نماز او!اشکال ندارد(21) (م 1ـ زنجانی (پیش از: م 875 و مکارم (م 792: بنابر احتیاط واجب .
2ـ بهجت : مگر اینکه طوری تر باشد که اگر نجاست به بدن یا لباس سرایت کرد, نماز را باطل نکند (م 740 زنجانی : برسد و آن را به نَحْوی نجس کند که نتواند در آن نماز بخواند... (پس از: م 894.
3ـ بهجت (م 740 و تبریزی (پس از: م 895 و زنجانی (پس از: م 894: عبارت (مگر نجاستی باشد که درنماز معفو است) در رساله‌ء آنان دیده نشد.

4ـ مکارم : این مسأله در رساله‌ء ایشان دیده نشد.
5ـ زنجانی : کسی که در مکانی نشسته , مسجد باشد یا نباشد... (م 877.
6ـ تبریزی (م 877 و زنجانی (م 877: قید (بنابر احتیاط واجب) را ندارند و فرموده اند: نمازش باطل است .
7ـ تبریزی : مگر آنکه شخص اولی از آنجا اِعراض (و دوری) کند (و روی از آنجا برگرداند) (م 877.
8ـ بهجت : این مسأله در رساله‌ء ایشان دیده نشد.
9ـ تبریزی : بنابر احتیاط صحیح نیست (م 893 مکارم : احتیاط واجب اِعاده (و دوباره خواندن نماز)است (م 808.
10ـ بهجت : این مسأله در رساله‌ء ایشان دیده نشد زنجانی : بنابر احتیاط واجب ... نماز نخواند (پیش از:م 893.
11ـ بهجت : نماز خواندن زن جلوتر از مرد یا مساوی و همدوش با مرد مکروه است بنابر اَظهَر (م 741 زنجانی : طبق فتوا و نظر ایشان اگر زن و مرد در کنار هم نماز بخوانند یا زن جلوتر از مرد نماز بخواند, نمازشان باطل نیست و صحیح است (با استفاده از: م 895.
12ـ تبریزی : باید بین مرد و زن در حال نماز اَقَلاًّ مقدار یک وَجَب فاصله باشد, و فرقی نمی کند زن جلوترب‌ایستد یا مرد و یا مساوی هم بایستند, ولی رعایت فاصله در شهر مکه لازم نیست (پیش از: م 896.
13ـ مکارم : و (باید) جای سجده‌ء او (= زن) از جای سجده‌ء مرد کمی عقبتر باشد و الاّ نماز باطل است ... ولی اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده و مانند آن باشد, یا به اندازه‌ء ده ذراع (تقریباً 5متر) فاصله باشد اشکال ندارد(م 811.
14ـ تبریزی : یا کمتر از یک وجب جلوتر بایستد (م 896.
15ـ بهجت : با توجه به نظر ایشان مبنی بر کراهت چنین نمازی که در بالا گفته شد, نماز هر دو صحیح است زنجانی : طبق فتوا و نظر ایشان نمازشان باطل نیست و صحیح است (با استفاده از: م 896.
16ـ تبریزی : بنابر اظهر صحیح است (م 896.
17ـ تبریزی : نماز هر دو صحیح است , اگرچه بین آنها یک وجب هم فاصله نباشد (م 897 زنجانی :... یا);اًَُّمکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است , نماز هر دو بی اشکال صحیح است (م 897.
18ـ زنجانی : بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود, درصورتی که احتمال وقوع در معصیت (و گناه) را بدهند, حرام و بنابر احتیاط واجب نماز در آنجا باطل است , بلکه در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را هم ندهند, بنابر احتیاط حرام و نمازشان باطل است , و اگر مشغول نمازباشد و کسی که با او نامحرم

است وارد شود نیز همین حکم جاری است (م 898.
19ـ تبریزی : یا وارد شونده مانع از ابتلا (و انجام) معصیت نمی شود, در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند جایز نیست , ولکن اگر آنجا نماز بخواند صحیح است (م 898.
20ـمکارم : اشکال دارد و احتیاط واجب ترک آن است , و نماز خواندن در آنجا نیز اشکال دارد (م 814.
21ـ بهجت : این مسأله در رساله‌ء ایشان دیده نشد.

در هنگام مسافرت و طبق شرایطی , مثل آنکه سفر انسان کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد, باید نمازهای چهار رکعتی را به صورت دو رکعتی بخوانیم . برای دانستن شرایط نماز مسافر و احکام آن به رساله‌ء توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید.
توجه
اگر(1) در نماز ظهر یا عصر نیّت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معیّن نکند که نماز ظهر است یاعصر(2), نماز او باطل است (3). و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است , اگر در وقت نماز ظهر بخواند نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند, باید(4) نمازی را که می خواند در نیّت معیّن کند(5) (م 966. بر مرد (و پسر) واجب است حمد و سوره‌ء نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند, و بر مرد (و پسر) و زَن (و دختر) واجب است حمد و سوره‌ء نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند (م 1013. زن (و دختر) می تواند حمد و سوره‌ء نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند, ولی اگر نامَحرَم صدایش را بشنود(6) , بنابر احتیاط واجب (7) باید آهسته بخواند (م 1015. انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند, و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد, بایدهر طور که می تواند بخواند... (م 1018. بر مرد (و پسر) و زَن (و دختر) واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز, حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند (م 1028. اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند, (نمازگزار) عمداً آهسته بخواند, یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند, نمازش باطل است . ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد(8) صحیح است (9), و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده (10), لازم نیست (305 مقداری را که خوانده دوباره بخواند (م 1016. اگر (نمازگزار) پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد, عمداً(11) ذکر رکوع را بگوید(12)نمازش باطل (13) است (14) (م 1053. اگر (نمازگزار) پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر(15) از رکوع بردارد(16) نمازش باطل است , و اگردسَهواً(17) (و غیر عمدی) سر بردارد, چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید(18) که ذکردرکوع را تمام نکرده , باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید, و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش 7یاید(19), نماز او صحیح است (20) (م 1054. اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد, (نمازگزار) عمداً ذکر سجده را بگوید(21), یا پیش باز تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد, نماز باطل است (22) (م 1072. اگر پیش

از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد(318, (نمازگزار) سهواً ذکر سجده را بگوید, و پیش حاز آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده , باید دوباره در حال آرام بودن , ذکر را بگوید (م 1073. اگر(319 (نمازگزار) موقعی که ذکر سجده را می گوید, یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد(320, نمازخ باطل می شود(321. ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست , اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد ودوباره بگذارد اشکال ندارد (م 1075. باید بین پیشانیِ (نمازگزار) و آنچه بر آن سجده می کند, چیزی (مانند موها یا چادر, فاصله) نباشد...(م 1081. در سجده ... اگر به واسطهء بلند بودن ناخن , سر شست به زمین نرسد, نماز باطل است ...(28) (م 1083. (در نماز جماعت ,) مأموم (= کسی که پشت سر پیشنماز و امام جماعت نماز می خواند) باید غیر از حمد وحسوره , همه چیز نماز را خودش بخواند, ولی اگر رکعت اول یا دوم او, رکعت سوم یا چهارم امام (جماعت) باشد,7اید حمد و سوره را (با صدای آهسته) بخواند (م 1482. 1ـ زنجانی : در نیّت نماز باید ظهر یا عصر بودن نماز را معیّن کند ولَو به نَحْو اجمال , مثل آنکه نیّت کند:آنچه بر من واجب شده به جای می آورم , پس اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیّت کند که چهار رکعت نمازمی خوانم و به نحو اجمال هم معیّن نکند ظهر است یا عصر, نماز او باطل است (م 953.
2ـ بهجت : و تصمیم هیچ کدام از این دو را نداشته باشد (م 780.
3ـ مکارم : در موقع نیّت باید قصد کند که نماز ظهر می خواند یا عصر یا نمازهای دیگر (م 866.
4ـ مکارم : بنابر احتیاط واجب (م 866.
5ـ بهجت : بنابر اَحوَط (م 780.
6ـ بهجت : باید آهسته بخواند, در صورتی که شنیدن صدای او حرام باشد, مثلاً ترس فتنه و لذت بردن دربین باشد بنابر اظهر (م 818.
7ـ زنجانی (م 1003 و مکارم (م 906: بنابر احتیاط مستحب .
8ـ بهجت : یا مسأله را نداند و احتمال خلاف هم ندهد و تردید (و شک) در صحت عملش نداشته باشد, به طوری که قصد قربت از او حاصل بشود, نمازش صحیح است (م 819.
9ـ مکارم : مگر اینکه در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد که بنابر احتیاط واجب اِعاده می کند (و دوباره نماز را می خواند) (م 908.
10ـ زنجانی : بفهمد فراموش کرده ... (م 1004.
11ـ بهجت : بنابر اظهر (م 819.
12ـ زنجانی : با علم و عمد... (م 1041.
13ـ تبریزی : بنابر احتیاط, لازم است دوباره ذکر را بعد از آرام گرفتن بدن بگوید و نماز را اعاده کند(م 1041.

14ـ مكارم : بايد (ذكر را) بعد از آرام گرفتن اعاده كند, حتى اگر عمداً اين كار را كند احتياط اين است كه نمازرا نيز بعداً اعاده نمايد (م 934.
15ـ بهجت : اين مسأله در رسالهء ايشان ديده نشد.
16ـ زنجانى : با علم و عمد... (م 1042.
17ـ تبريزى : كه از حد ركوع خارج شود نمازش باطل است (م 1042.
18ـ زنجانى : يا به جهت ندانستن مسأله سر بر دارد... (م 1042.
19ـ زنجانى : متوجه شود بايد در حال آرامى بدن ذكر را بگويد... (م 1042.
20ـ زنجانى : متوجه شود... (1042.
21ـ بهجت : اين مسأله در رسالهء ايشان ديده ن.
22ـ تبريزى : بايد دوباره ذكر را بعد از گذاشتن پيشانى و آرام شدن تكرار كند, و بنابر احتياط نماز را نيز اعاده نمايد (م 1060.
23ـ مكارم : هرگاه پيش از آنكه بدن آرام گيرد, ذكر سجده را شروع كند باطل است . همچنين اگر قسمتى از آن را هنگام بلند شدن از سجده بگويد (م 948 زنجانى : اگر پيش از آنكه پيشانى به زمين برسد و بدن آرام گيردعمداً ذكر سجده را بگويد, يا بدون ذكر يا قبل از تمام شدن آن , سر از سجده بردارد يا در حالت ذكر واجب يا ذكرمستحبى كه به قصد ورود مى گويد بدن را حركت دهد, نمازش باطل است (م 1060.
24ـ تبريزى : عبارت (و بدن آرام گيرد) در رسالهء ايشان ديده نشد (م 1061.
25ـ مكارم : هنگامى كه مشغول ذكر نيست مى تواند بعضى از اعضاى هفتگانه را جز پيشانى از زمين بردارد ياجابه جا كند, ولى در موقع ذكر جايز نيست (م 949.
26ـ تبريزى : بايد ذكر را دوباره بعد از گذاشتن تمام اعضا تكرار (كند) و بعد نماز را اعاده كند (م 1063.
27ـ بهجت : موقعى كه ذكر سجده را مى گويد بايد تمام هفت عضو روى زمين باشد و از زمين برداشته نشوند, ولى موقعى كه ... (م 864.
28ـ مكارم : اشكال دارد (م 955 تبريزى : و كسى كه از روى تقصير به واسطهء ندانستن مسأله نمازهاى خودرا همين طور خوانده , بايد دوباره بخواند. و اگر روى شست يا باطن آن را به زمين بگذارد كافى است (م 1071 زنجانى :... و كسى كه به واسطهء ندانستن مسأله نمازهاى خود را اين طور خوانده , بنابر احتياط واجب بايد دوباره بخواند (م 1071.

پوشانیدن بدن و شرایط لباس نمازگزار

1ـ مرد (و پسر) باید در حال نماز اگرچه کسی او را نمی بیند, عَوْرَتَین (1) خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانوها را هم بپوشاند (م 793. 2ـ موقعی که (2) انسان قضای سجدهء فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد, بلکه بنا بر احتیاط واجب (3) در موقع سجدهء سَهْو(4) هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند(5) (م 795. 3-لباس نمازگزار 1ـ لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول : آنکه پاک باشد. دوم : آنکه بنابر احتیاط واجب (6) مُباح (7) باشد. سوم : آنکه از اجزای مُردار نباشد. چهارم : آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم : آنکه اگر نمازگزار مرد (و پسر) است , لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد (م 804. برای آشنایی بیشتر با احکام و جزئیات آن به رسالهء توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید. 2ـ لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً(8) با بدن یا لباس نجس نماز بخواند, نمازش باطل است (9) (م 805. 3ـ اگر (نمازگزار) نداند(10) که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده , نماز او صحیح است ... (م 808. 4ـ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن (11) یادش بیاید, باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته (12) قضا نماید (م 809. توجه زینت کردن به طلا(13) مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی رطلا به دست برای مرد (و پسر) حرام و نماز خواندن با آنها باطل است .(14) و احتیاط واجب آن است (15) که ازاستعمال عینک طلا هم خودداری کند(16), ولی زینت کردن به طلا برای زن (و دختر) در نماز و غیر نماز اشکال ندارد (م 840.

1ـ عورتین = دو عورت جلو و پشت ; شرمگاه .

2ـ بهجت : موقعی که انسان نماز احتیاط می خواند و یا قضای ... (م 663 مکارم : در نماز احتیاط و);أأقضای ... (م 728.

3ـ تبریزی : و احتیاط مستجب آن است که ... (م 798 زنجانی : و احتیاط آن است که ... (م 798.

4ـ مکارم : و سجده های واجب قرآن ... (م 728.

5ـ بهجت : در مورد سجدهء سهو چیزی نفرموده اند (م 663.

6ـ بهجت : (پس از: م 669 و تبریزی (م 806: قید (احتیاط واجب) را ندارند.

7ـ مُباح = غَصبی نباشد و اجازهء استفاده از آن و تصرف در آن از طرف صاحبش داده شده باشد.

8ـ بهجت (م 670 و تبریزی (م 807: در حال اختیار زنجانی : با علم و عمد

و اختیار... (م 807.
9ـ مکارم : حتی اگر به خاطر یاد نگرفتن مسأله باشد (م 736.
10ـ زنجانی : اگر با آگاهی از مسألهء شرعی نداند... (م 810.
11ـ زنجانی : در بین نماز یا بعد از آن , قبل از گذشتن وقت یادش بیاید, نماز را دوباره بخواند... (م 811.
12ـ زنجانی : بنابر احتیاط نماز را قضا کند (م 811.
13ـ تبریزی : (م 840 و زنجانی (م 840: پوشانیدن طلا مثل ... . 14ـ بهجت : در باطل بودن نماز با آنها تأمل است , اگرچه مطابق احتیاط بلکه خالی از وَجْه نیست (م 702.
15ـ تبریزی (م 840 و زنجانی (م 840:... و عینک طلا گذاشتن برای مرد حرام و نماز خواندن با آن باطل است ... .
16ـ بهجت : همراه داشتن طلا و حمل آن بدون اینکه صِدق پوشش بکند و همچنین دندانی که پوشش طلادارد در نماز مانعی ندارد (م 702.

پسران و دختران هنگامی که به حدّ بلوغ و تکلیف رسیدند, حتماً باید <نمازهای واجب > را بخوانند. یکی از نمازهای واجب , نمازهای پنجگانهء صبح , ظهر, عصر, مغرب و عِشاست که در هر شبانه روز باید خوانده شوند و به آنها <نمازهای یَومیه > می گویند. در نماز یازده چیز واجب است که به آنها <واجبات نماز> می گویند. و آنها عبارتند از: اول : نیّت . دوم : قیام , یعنی ایستادن . سوم : تَکبیرَةُ الاِْحرام , یعنی گفتن (اَلله اَکْبَر) در اول نماز. چهارم : رُکوع . پنجم : سُجود. ششم : قِرائَت . هفتم : ذِکر. هشتم : تَشَهُّد. نهم : سلام . دهم : ترتیب . یازدهم : مُوالات , یعنی پی در پی بودن اجزای نماز (بدون فاصله انجام دادن کارهای نماز). برای خواندن نمازهای واجب یومیه , پس از پاک بودن بدن و لباس و مراعات مقدمات و شرایط دیگر نماز و پس از گرفتن وضو و طهارت , واجبات نماز یا همان دستور نماز را بدون فاصله و به این ترتیب انجام می دهیم : 1ـ رو به قبله می ایستیم و به قصد قُربَت <نیّت > می کنیم , یعنی تصمیم می گیریم که تنها برای خشنودی خدا و انجام فرمان او نماز می خوانیم . البته لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذرانیم , یا مثلاً به زبان بگوییم که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قُربَةً اِلَی الله . 2ـ پس از نیّت , در حالی که ایستاده ایم و <قیام > کرده ایم , باید <تَکبیرَةُ الاِْحرام > یعنی <أَللهُ أَکْبَر> را بگوییم . موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدنمان آرام باشد و حرکت نکند, و مستحب است دستها را تا مقابل گوشها بالا ببریم . 3ـ پس از گفتن تکبیرة الاحرام , در حالی که ایستاده ایم و بدنمان آرام است , باید <سورهء حَمد> را به این ترتیب بخوانیم :

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ (1)
أَلْحَمْدُللهِ رَبِّ الْعالَمینَ (2)
أَلرَّحْمنِ الرَّحیمِ (3)
مالِکِ یَوْمِ الدّینِ (4)
اِیّاکَ نَعْبُدُ وَاِیّاکَ نَسْتَعینُ (5)
اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ (6)
صِراطَ الَّذینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ , غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلاَالضّآلّینَ .(7)

4ـ پس از خواندن سورهء حمد, یک <سوره ء> تمام و کامل از قرآن را می خوانیم , مثلاً می توانیم <سورهء توحید> یا همان <سورهء اخلاص > را به این ترتیب بخوانیم :

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ (8)
قُلْ هُوَاللهُ أَحَدٌ(9)

أللهُ الصَّمَدُ(10)
لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ(11)
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ.(12)
خواندن حمد و سوره را <قِرائَت > می گویند. 5ـ پس از خواندن حمد و سوره , باید به <رُکوع > برویم , یعنی به اندازه ای خَم شویم که بتوانیم دستهایمان را به زانوها بگذاریم . در حال رکوع و آرام بودن بدن , یا یک بار می گوییم :
سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَبِحَمْدِهِ (13)
و یا سه بار می گوییم :
سُبْحانَ اللهِ , سُبْحانَ اللهِ , سُبْحانَ اللهِ (14)
این جملات را <ذکر رکوع > می نامند. آن گاه پس از تمام شدن کامل ذکر رکوع , باید سر از رکوع برداریم و راست بایستیم . 6ـ پس از ایستادن و پس از آنکه بدن آرام گرفت باید <سُجود> کنیم و به سجده برویم , یعنی پیشانی را برچیزهایی مانند مُهر نماز قرار می دهیم و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاهای خود را بر زمین می گذاریم . در حال سجده و آرام بودن بدن یا یک بار می گوییم :
سُبْحانَ رَبِّیَ الاْءَعْلی وَبِحَمْدِهِ (15)
و یا سه بار می گوییم :
سُبْحانَ اللهِ , سُبْحانَ اللهِ , سُبْحانَ اللهِ
این جملات را <ذکر سجود> می نامند. 7ـ آن گاه پس از تمام شدن کامل ذکر سجدهء اول , باید سرمان را از روی مُهر نماز برداریم و بنشینیم تا بدن آرام گیرد. پس از آن باید دوباره به سجده رویم و در حال آرام بودن بدن , همان جملات (ذکر سجود) را در سجدهء دوم بخوانیم . آن گاه پس از تمام شدن کامل ذکر سجدهء دوم , دوباره سر از مُهر نماز بر می داریم و می نشینیم تا بدن آرام گیرد. تمام این کارها یک <رَکعَت > حساب می شود, و در اینجا رکعت اول نماز به پایان می رسد. 8ـ پس از دو سجده , برای خواندن رکعت دوم نماز از جایمان بلند می شویم و می ایستیم . در حال بلند شدن مستحب است بگوییم :
بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ(16)
9ـ آن گاه مانند رکعت اول , دوباره حمد و سوره را می خوانیم و پیش از رکوع رکعت دوم , مستحب است <قُنوت > را انجام دهیم , یعنی دستهای خود را تا مقابل صورت بالا می آوریم و دعا می کنیم . مثلاً در قنوت می گوییم :
أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ(17)
و یا در قنوت دعا می کنیم :
رَبَّنا اتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الاْخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النّار(18)

10ـ سپس مانند رکعت اول , به رکوع و سجود می روَیم . پس از دو سجده می نشینیم . 11ـ در حال نشستن و آرام بودن بدن <تَشَهُّد> را به این ترتیب می خوانیم :
أَشْهَدُ أَنْ لا اَلهَ اِلاَّاللهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَه ُ(19)
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُه ُ(20)
أَلّلهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ(21)
12ـ اگر نمازمان مانند نماز صبح دو رکعتی باشد, پس از تشهّد و در حال نشستن و آرام بودن بدن و به این صورت <سلام > نماز را می خوانیم :
أَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُه ُ(22)
أَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِاللهِ الصّالِحینَ(23)
أَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُه ُ(24)
در اینجا <نماز دو رکعتی > تمام می شود. 13ـ اگر نمازمان مانند نماز مغرب سه رکعتی باشد, پس از خواندن تشهدِ رکعت دوم بر می خیزیم و می ایستیم . در حال ایستادن و آرام بودن بدن و در رکعت سوم نماز, سه بار <تَسبیحات اَربَعه >(25) را با صدای آهسته و به این صورت می خوانیم :(26)
سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُللهِ وَلا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ(27)
14ـ سپس به رکوع و سجود می رویم . پس از برخاستن از دو سجدهء رکعت سوم می نشینیم . در حال نشستن ,تشهّد و سلام نماز را می خوانیم . در اینجا نماز <سه رکعتی > تمام می شود. 15ـ اگر نمازمان مانند نماز ظهر و عصر و عشا چهار رکعتی باشد, بعد از دو سجدهء رکعت سوم نماز می نشینیم و سپس بر می خیزیم و می ایستیم . در حالی که ایستاده ایم , مانند رکعت سوم نماز, سه بار با صدای آهسته تسبیحات اربعه را می گوییم و به رکوع و سجود می رویم . پس از دو سجدهء رکعت چهارم نماز می نشینیم و تشهّد و سلام نماز را می خوانیم . در اینجا نماز <چهار رکعتی > تمام می شود.
تعداد رکعتهای نماز
با توجه به آنچه گفته شد, دانستیم : 1ـ نماز صبح دو رکعت است , در رکعت دوم پس از تشهّد, سلام نماز را می گوییم . 2ـ نماز مغرب سه رکعت است , در رکعت سوم پس از تشهّد, سلام نماز را می گوییم . 3ـ نماز ظهر و عصر و عشا چهار رکعت است , در رکعت چهارم پس از تشهّد, سلام نماز را می گوییم . 1ـ ترجمه و معنا: به نام خداوند بخشندهء مهربان .
2ـ ترجمه و معنا: ستایش مخصوص خداست که پروردگار جهانیان است .
3ـ ترجمه و معنا: خدایی که بخشنده و مهربان است .
4ـ ترجمه و معنا: خدایی که فرمانروای روز قیامت است .

5ـ ترجمه و معنا: خدایا! تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می خواهیم .
6ـ ترجمه و معنا: ما را به راه راست راهنمایی فرما.
7ـ ترجمه و معنا: راه کسانی که به آنان نعمت داده ای , نه راه خشم گرفتگان بر آنها و نه راه گمراهان .
8ـ ترجمه و معنا: به نام خداوند بخشندهء مهربان .
9ـ ترجمه و معنا: بگو: خدا یکتاست .
10ـ ترجمه و معنا: او خدایی است که همه به او نیازمندند.
11ـ ترجمه و معنا: نه کسی را زاده است و نه از کسی زاده شده است .
12ـ ترجمه و معنا: و هیچ کس همتای او نیست .
13ـ ترجمه و معنا: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و مُنَزّه است , و من مشغول ستایش هستم .
14ـ ترجمه و معنا: خدا از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است .
15ـ ترجمه و معنا: پروردگار برتر من از هر عیب و نقصی پاک است , و من مشغول ستایش او هستم .
16ـ ترجمه و معنا: با نیرو و قدرت خدا بر می خیزم و می نشینم .
17ـ ترجمه و معنا: خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست .
18ـ ترجمه و معنا: پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی ده و ما را از عذاب آتش دور نگه دار.
19ـ ترجمه و معنا: گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست . او یگانه است و شریکی ندارد.
20ـ ترجمه و معنا: و گواهی می دهم که محمد بنده و پیامبر خداست .
21ـ ترجمه و معنا: خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست .
22ـ ترجمه و معنا: سلام بر تو ای پیامبر و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد!
23ـ ترجمه و معنا: سلام بر ما و بندگان شایستهء خدا!
24ـ ترجمه و معنا: سلام بر شما و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد!
25ـ تسبیحات اربعه = تسبیحات چهارگانه .
26ـ می توانیم به جای تسبیحات اربعه , فقط یک سورهء حمد را با صدای آهسته بخوانیم .
27ـ ترجمه و معنا: خدا از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است , و ستایش برای اوست , و معبودی جز خدانیست , و خدا از (همه چیز) بزرگتر است .

چیزهایی که نماز را باطل می کند

به چیزهایی که نماز را باطل می کنند و از بین می برند <مُبطِلات نماز> می گویند. اگر یکی از این کارها را درنمازمان انجام دهیم , باید نماز را دوباره بخوانیم . برخی از مبطلات نماز عبارتند از: اول : آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود; مثلاً(1) (نمازگزار) در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است (پس از: م 1148. دوم : آنکه در بین نماز, عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری , چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید; مثلاًبَول (= ادرار) از او بیرون آید... (پیش از: م 1149. سوم : از مبطلات نماز آن است (2) که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند, یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد, بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است , اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد(3) نمازش باطل است (پیش از: م 1153 چهارم : از مبطلات نماز آن است (4) که عمداً کلمه ای را بگوید که دارای معنا باشد, خواه یک حرف باشد یابیشتر و قصد معنا بکند نمازش باطل است , و اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود(5) (پس از: م 1153. پنجم : از مبطلات نماز(6) خندهء با صدا و تَرجیع (7) است , و بنابر احتیاط واجب خندهء باصدا اگرچه ترجیع نداشته باشد و عمدی باشد, و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد به طوری که صورت نماز از بین برود نماز باطل است , ولی لبخند, نماز را باطل نمی کند (پیش از: م 1173. ششم : از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا شک در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است (8) (پس از: م 1177. هفتم : از مبطلات نماز آن است که رُکن نماز(9) را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند, یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید(10) (پیش از: م 1178. پنج چیز دیگر نیز از مبطلات نماز هستند. برای دانستن آنها به رسالهء توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید. یادآوری شکستن نماز واجب از روی اختیار(11) حرام است (12), ولی برای حفظ جان (13) و مال و جلوگیری از3رر(14) مالی یا بدنی مانعی ندارد (م 1181.

1ـ تبریزی : مثلاً در بین نماز بفهمد لباسش که ساتِر (پوشاننده) است غصبی است (م 1135 زنجانی : مثلاًدر بین نماز مالک لباس از رضایت خود برگردد, و در نتیجه لباسش غصبی گردیده , بنابراین به احتیاط واجب نمازش باطل می شود (م 1135.

2ـ بهجت : آنکه عمداً با تمام بدن به پشت سر, یعنی بیش از سمت راست و چپ توجه کند, و اگر فقط باصورت به طرف راست یا چپ توجه کند نمازش باطل نمی شود. و همچنین اگر صورتش رو به قبله بوده و با بقیه

ء);ب بّدن به راست یا چپ توجه نماید نمازش صحیح است , و اگر عمداً با تمام بدن به راست یا چپ و یا فقط باصورت به پشت سر توجه نماید, بنابر اَظهَر و اَحوَط نمازش باطل است . و اگر سهواً و یا از روی فراموشی باشدمانعی ندارد در اوّلی و محل احتیاط است در دومی . (پس از: م 928.
3ـ مکارم : عبارت (اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد) در رساله‌ء ایشان دیده نشد (م 1010.
4ـ بهجت : آنکه عمداً کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر داشته , حتی اگر بی معنا باشد, و یا اینکه یک حرف یا بیشتر بوده , ولی معنا داشته باشد (پیش از: م 929 تبریزی : از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر باشد, اگرچه معنا هم نداشته باشد (پیش از: م 1141 مکارم : از مبطلات نماز آن است که عمداً حرف بزند, حتی یک جمله یا یک کلمه , حتی کلمه‌ء دو حرفی مانند <من > و <ما>, بلکه بنابر احتیاطاگر دو حرف معنادار هم نباشد نماز باطل است (و) منظور از احتیاط در مبطلات نماز آن است که نماز را تمام کرده , بعد اعاده کند (و دوباره بخواند) (م 1012 زنجانی : از مبطلات نماز آن است که عمداً لفظی بگوید که دوحرف یا بیشتر باشد, اگرچه معنا هم نداشته باشد, ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود (پس از: م 1140.
5ـ تبریزی : ولی لازم است بعد از نمار, سجده‌ء سهو به جا آورد (م 1141.
6ـ بهجت : از مبطلات نماز, عمداً قَهقَهه کردن , یعنی خندیدن شدید, ولی اگر سهواً یا از روی فراموشی قهقهه کرد نمازش صحیح است , و اگر کسی با صدا بخندند ولی به حدّ قهقهه نرسد, در صورتی که مقدمه‌ء خندیدن به اختیار و توجه او بوده است بنابر اظهر نمازش باطل است , وگرنه باطل بودن نماز مطابق احتیاط است که نماز راتمام کرده و بعد, از روی احتیاط دو مرتبه اعاده نماید (پیش از: م 946 تبریزی : از مبطلات نماز خنده‌ء باصدا وعمدی است , و چنانچه عمداً بی صدا و یا سهواً با صدا بخندد, ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد (پیش از:م 1160 مکارم : از مبطلات نماز خنده‌ء عمدی و با صداست و همچنین خنده ای که در آن بی اختیار باشد, اماتبسّم و لبخند نماز را باطل نمی کند هر چند عمدی باشد. و نیز خنده‌ء سهوی به گمان اینکه در حال نماز نیست موجب باطل شدن نماز نمی شود (م 1031 زنجانی : از مبطلات نماز خنده‌ء باصدا و عمدی است , و چنانچه عمداً بی صدا یا سهواً ـ باصدا یا بی صدا) بخندد, ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد...(پس از: م 1159.
7ـ ترجیح = گردانیدن صدا در گلو.
8ـ تبریزی : در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی باشد, یا مقداری از نماز را در حال شک به جا آورد(پس از: م 1164 زنجانی : در صورتی که

نمازگزار در حال شک باقی باشد (پس از: م 1164.

9ـ پنج چیز از واجبات نماز, یعنی نیّت , تکبیرةالاحرام , قیام متصل به رکوع , یعنی ایستادن پیش از رکوع ,رکوع و دو سجده را <رکن نماز> می نامند, و به این پنج چیز <واجبات رکنی > می گویند. و بقیهء واجبات نماز را که رکن نیستند <واجبات غیررکنی > می نامند.

10ـ تبریزی : و زیادی تکبیرةالاحرام سهواً مبطل نماز نیست (پیش از: 1165 زنجانی : از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند, یا چیزی را که رکن نیست عمد کم نماید, یا چیزی را عمداً در نماز زیادکند یا رکوع را سهواً زیاد کند و حکم زیاد کردن دو سجده از یک رکعت در مسألهء 1118گذشت (پیش از:م 1165.

11ـ تبریزی : بنابر احتیاط واجب حرام است (م 1168.

12ـ مکارم : شکستن نماز واجب عمداً بنابر احتیاط جایز نیست . (م 1041.

13ـ قید (حفظ جان) در رساله های مراجع دیگر دیده نشد.

14ـ مکارم : و جلوگیری از ضرر قابل توجه مالی یا بدنی مانعی ندارد (م 1041.

احکام طهارت

چیزهای نجس ازدیدگاه اسلام

اسلام دین پاکیزگی است و به پاکیزگی و طَهارت سفارش بسیار کرده است , به طوری که پیامبر عزیز خدا پاکیزگی را جزء ایمان دانسته است . به همین جهت از مسلمانان خواسته شده است که همیشه پاک و پاکیزه باشند, و از چیزهای نَجِس و ناپاک به ویژه در خوردن و آشامیدن و نماز دوری کنند. چیزهای نجس و ناپاک که به آنها <نجاسات > می گویند, چند چیز هستند, از جمله : اول و دوم : بَول (ادرار) و غائط (مَدفوعِ) انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد, یعنی اگر رگ آن را ببُرند خون از آن جستن می کند (و با فشار و سرعت بیرون می آید), نجس است (1) (م 87. و فَضله و (مواد زائد بدنِ) پرندگان حرام گوشت (مانند کلاغ) پاک است .(2) (م 88 سوم : مُردار (انسان و) حیوانی که خون جهنده دار نجس است (3), چه خودش مرده باشد یا برخلاف دستوری که در شرع (و دین اسلام) مُعَیَّن شده آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد, اگرچه در آب بمیرد پاک است (م 89. چهارم : خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد, یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببُرند خون از آن جستن می کند نجس است . پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد (م 97. (و) خونی که (35 از لای دندانها می آید, اگر به واسطهء مخلوط شدن با آب دهان از بین برود(36 پاک است ,(37 و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد(4) (م 104. پنجم و ششم : سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند, حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است , ولی سگ و خوک دریایی پاک است (م 108. هفتم : تمام بدن کافر(5) حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است (م 110. هشتم : شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند(6) چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است (7). و); اگر مثل بَنگ و حشیش (که نوعی از مواد مخدّر است) روان نباشد, اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است (8) (م 115.نهم : فُقّاع که (9) از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس (10) است (11), ولی آبی (12) که به دستورثطبیب (و دکتر) از جو می گیرند و به آن ماءُ الشَّعیر می گویند پاک (13) می باشد (م 119. چیزهای دیگری نیز از نجاسات هستند. برای دانستن آنها به رسالهء توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجع کنید.توجه پوستهای (14) (کم و) مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده , اگر چه آنها را بکَنند پاک است (15) (م 94. دواجات (16) (و داروهای) روان و عطر و روغن و واکس و صابون که (17) از کشورهای غیرمسلمان أمی آورند, اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته

باشد پاک است (م 97. 1ـ زنجانی : بنابر احتیاط, باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند, مثل ماهی حرام گوشت اجتناب (و دوری) کرد, ولی فضلهء حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است (م 85 بهجت :... و بنابر احتیاط از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد, در صورتی که عُسر و حَرَج (= مشقّت و سختی) لازم نمی آید اجتناب نمایند, ولی فَضلهء حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارندپاک است (م 88 تبریزی :... و بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند, مثل ماهی حرام گوشت پاک است . و همچنین فضلهء حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است (م 85 مکارم :... و احتیاط واجب آن است از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد نیز اجتناب کند, ولی فضله ءحیوانات کوچک مثل پشه و مگس و مانند آنها پاک است ; بنابراین از فضلهء موش و گربه و حیوانات درنده و مانندآنها باید اجتناب کرد (م 89.
2ـ بهجت : فضلهء پرندگان حرام گوشت نجس است و فضلهء خفاش بنابر احتیاط نجس است (م 89 تبریزی : بول و فضلهء پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب است (م 86 مکارم : فضله و بول پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت نجس نیست ... (م 92 زنجانی : بنابر احتیاط, باید از فضلهء پرندگان حرام گوشت اجتناب);33ّکرد (م 86.
3ـ مکارم :... نجس است در صورتی که خودش مرده باشد, اما اگر به غیر دستور شرعی آن را ذِبح کرده (وکشته) باشند پاک است ... بنابراین گوشت و پوست حیواناتی که از ممالک غیراسلامی می آورند پاک است , ولی خوردن این گوشتها حرام است , مگر اینکه یقین به ذبح (و کشته شدن ِ) شرعی آنها پیدا شود; یا آورندهء آن خبردهد که ذبح شرعی شده است (م 94.
4ـ مکارم : خونی که از لثه یا جای دیگر دهان بیرون می آید, هرگاه در آب دهان حل شود و از بین برود پاک است و فرو بردن آب دهان نیز در این صورت جایز است , ولی عمداً این کار را نکند (م 106.
5ـ تبریزی :... اجتناب از آب دهان لازم نیست (م 101.
6ـ بهجت : ادامهء مسأله یعنی عبارت (و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد) در رسالهء ایشان دیده نشد (م 104.
7ـ زنجانی : ولی احتیاط آن است که آن را فرو نبرند (م 101.
8ـ کافر مانند کسی که خدا را قبول ندارد; و یا برای او شریک قرار می دهد. برای دانستن معنای بیشتر کافر به رسالهء توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید.
9ـ بهجت : شراب و هر چیزی که زیادِ آن , انسان را مست می کند, چنانچه به خودی خود روان باشد, نجس وخوردن آن حرام است , اگرچه کم باشد

یا مست کنندگی آن خفیف باشد (و زیاد نباشد), ولی اگر مثل بنگ وحشیش ... (م 115 تبریزی : شراب نجس است و بنابر احتیاط واجب هر چیزی که انسان را مست می کند...(م 112.
10ـ مکارم : شراب و هر مایعی که انسان را مست می کند نجس است بنابر احتیاط واجب ... (م 123.
11ـ مکارم :... اما استعمال آن (و استفاده از آن) به هر حال حرام است (م 123.
12ـ بهجت :... که غالباً از جو گرفته می شود... (119.
13ـ مکارم : حرام و از جهت نجاست مانند شراب است , ولی آبی ... (م 128.
14ـ بهجت :... نجس و خوردن آن حرام است , ولی آبی که ... (م 119.
)4446;ـ تبریزی :... نجس است و غیر فقّاع مانند آبی که به دستور طبیب ... (م 116.
15ـ مکارم :... پاک و حلال است (م 128.
16ـ تبریزی : اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکَنند پاک است (م 92 مکارم : پوستهایی که ازلب و سر و جاهای دیگر بدن انسان جدا می شود پاک است , اما اگر آن را با فشار جدا کنند, احتیاط واجب اجتناب است (م 97.
17ـ بهجت :... پاک است , ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند,اجتناب نمایند (م 95 زنجانی : ولی بنابر احتیاط باید از پوستی که موقع افتادنشان نرسیده و آن را کنده اند,اجتناب نمایند (م 91.
18ـ مکارم : تمام مواد غذایی و غیر غذایی که از کشورهای غیر اسلامی می آورند, مانند کره و روغن و پنیر وانواع داروها و صابون و واکس و پارچه و عطر و امثال اینها, اگر انسان ... (م 101.
19ـ تبریزی :... که از خارجه می آورند... (م 95.

آب و شرایط پاک کنندگی آن

چند چیز نجاست و ناپاکی را پاک می کنند که به آنها <مُطَهِّرات > یا پاک کننده ها می گویند. یکی از مطهّرات آب است . آب یا <مُطلَق >(1) است یا <مُضاف >. آب مضاف (2) آبی است که آن را از چیزی بگیرند, مثل آب هندوانه و گُلاب ; یا با چیزی مخلوط باشد, مثل آبی که به قدری با گِل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن , آب نگویند (م 18. غیرِ اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است : اول : آب کُر:(3) مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم (4) است بریزند آن ظرف را پُر کند... (م 19. دوم : آب قلیل :(5) آبی است که از زمین نجوشد و از کُر کمتر باشد(6) (م 28. سوم : آب جاری : آبی (7) است که از منبعی جریان پیدا کند و جریان داشته باشد, مانند آب چشمه و قنات (8)(م 31. چهارم : آب باران . پنجم : آب چاه .

شرایط پاک کنندگی آب

آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: اول : آنکه مطلق باشد. پس آب مضاف مانند(9) گُلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند. دوم : آنکه پاک باشد. سوم : آنکه وقتی چیز نجسی را می شویند, آب , مضاف نشود(10) و بو یا رنگ یا مزهء نجاست هم نگیرد.(11) چهارم : آنکه بعد از آب کشیدنِ چیز نجس , عَین (و ذات و خودِ) نجاست (12) (مانند خون) در آن نباشد. و(13)); پاک شدن چیزِ نجس با آب قلیل , یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود (م 153. توجه از(14) هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود, ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن خمانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکِشند و رنگ خون در آن بماند پاک حمی باشد, اما چنانچه به واسطهء بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است (م 172. آبی (15)که عین نجاست مثل خون و بَول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزهء آن را تغییر دهد, اگرچه کر یا جاری باشد نجس می شود... (م 55.

1ـ زنجانی : آب مطلق مایعی است که بدون قید و اضافه به آن , آب گفته می شود, هر چند به آن , آبِ با اضافه هم گفته شود, مثلاً آب رودخانه که به گِل مخلوط شده باشد, اگرچه به آن , آبِ گِل نیز بگویند, چنانچه بتوان کلمه ءآب را بدون قید و اضافه دربارهء آن به کار برد, آب مطلق می باشد, ولی اگر تنها آبِ گِل به آن گفته شود, دیگر آب مطلق نمی باشد (م 15.

2ـ مکارم :... آب مضاف آبی است که آب به تنهایی به آن گفته نمی شود,

مثلاً می گویند آب میوه , آب نمک وآب گل . اما آب مطلق آن است که می توان بدون هیچ قید و شرطی به آن , آب گفت , مثل آبهای معمولی (م 21 زنجانی : آب مضاف مایعی است که تنها با قید و اضافه به آن , آب گفته شود, مانند آب هنداونه , گلاب (م 15.
3ـ بهجت : آب کر بنابر اقوا مقدار آبی است ... (م 21 مکارم : آب کر بنابر احتیاط واجب مقدار آبی است ...(م 23.
4ـ بهجت (م 21 و تبریزی (م 16:... سه وجب است ... .
5ـ قلیل = کم ; اندک .
6ـ بهجت :... و آب باران در حال باریدن هم نباشد (م 30 زنجانی : آب قلیل آبی است که کر و جاری و77 باران و آب چاه نباشد (م 25.
7ـ بهجت : آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد... (م 33 مکارم : آبهایی که از زمین می جوشد و جاری می شود مانند آب چشمه و قنات , یا از برفهای متراکم در کوهها سرچشمه می گیرد و ادامه داردآب جاری است (م 34 زنجانی : آب جاری آبی است که جریان داشته و ماده دار باشد, یعنی به منبعی متصل باشد, مانند آب چشمه , آب رودخانه , آب قنات و آب لوله کشی شهری (م 28.
8ـ تبریزی :... و ولوله کشیهایی که فعلاً در بِلاد (= شهرها) مرسوم است جاری نیست و حکم آب کر را دارد(پیش از: م 29.
9ـ زنجانی : مانند آب هندوانه و گلاب ... (م 150.
10ـ بهجت :... مگر اینکه قبل از مضاف شدن , چیز نجس پاک شده باشد و آب هم بو یا رنگ یا مزهء نجاست رانگرفته باشد (م 15 تبریزی : و در شُستنی که بعد از آن , شستنِ دیگر لازم نیست بو یا رنگ یا مزهء نجاست هم نگیرد, و در غیر این شستن تغییر ضرر ندارد, مثلاً چیزی را با آب کر یا قلیل بشوید و دو دفعه شستن در او لازم باشد, در دفعهء اول اگرچه تغییر کند در دفعهء دوم با آبی تطهیر (= پاک) کند که تغییر نکند پاک می شود (م 150.
11ـ زنجانی : سوم آنکه وقتی چیز نجس را می شویند از مطلق بودن خارج نشود. و بنابرا احوط در شستنی که بعد از آن , شستن دیگر لازم نیست , باید بو یا رنگ یا مزهء آن به واسطهء نجاست تغییر نکند, و در غیر آن شستن ,تغییر ضرر ندارد مثلاً اگر چیزی را با آب کر یا قلیل بشوید و دو دفعه شستن در او لازم باشد, در دفعهء اول اگرچه تییر کند, چنانچه در دفعهء دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می شود (م 150.
12 ـ بهجت :... عین نجاست یا چیزی که نجس شده و پاک نشده در آن نباشد... (م 151.
13ـ زنجانی : و در برخی موارد در تطهیر آب , شرایط دیگری نیز لازم است که در مسائل بعد گفته می شود(م 150.

14ـ مکارم : هرگاه چیز نجسی را بشویند و عین نجس برطرف شود, اما بو یا رنگ آن بماند ضرری ندارد. و اگرشک کند عین نجس مانده یا نه , باید بیشتر بشوید تا یقین کند از بین رفته است (م 190.
15ـ مکارم : هرگاه آبی بر اثر مجاورت و نزدیکی با عین نجس , بوی نجس بگیرد پاک است , مگر اینکه عین)&#8;88نجس به آن برسد. در عین حال اجتناب از آن بهتر است (م 58.

احکام آب قلیل

1ـ اگر(1) آب قلیل روی چیز نجس بریزد, یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود, ولی (2) اگر از بالا روی چیز نجس بریزد, مقداری که به آن چیز می رسد نجس , و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد... (م 29. 2ـ آب (3) قلیلی که (4) روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است . و همچین بنابر اقوا(5) باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود(6), اجتناب کنند...(م 30. 3ـ ظرف نجس (7) را با آب قلیل باید سه مرتبه شست (8), (ولی در کر و جاری یک مرتبه کافی است)... (9) (م 154) (10). 4ـ ظرف (11) نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند; دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند. (م 159. 5ـ اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند(12), چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود, در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد, یک مرتبهء دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود. ولی در لباس و فرش و مانند اینها(13) باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غُسالهء آن بیرون آید. و غُساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود به خود یا به وسیلهء فشار می ریزد (م 162. 6ـ اگر(14) جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند, اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن (15) آنجا نجس می شود, در صورتی (16) که آبی که برای پاک شدن محل نجس می ریزند به آن اطراف جاری شود, با پاک شدن محل نجاست پاک می شوند(17). و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس , روی همهء انگشتها آب بزیزند و آب نجس به همهء آنها برسد, بعد از پاک شدن انگشت نجس , تمام انگشتها پاک می شود(18) (م 176. یادآوری اگر چیزی به غیر بول (مانند خون) نجس شود, چنانچه بعد از(19) برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب خروی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد. و(20) نیز اگر در دفعهء اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن ح برطرف شود(21) پاک می شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسالهء آن بیرون آید(22) (م 164. اگر(23) ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد, چنانچه آن را در ظرفی بگذارند وخ سه (24) مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و ظرف آن هم پاک

می گردد. ولی اگر بخواهند لباس دیا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند, باید(25) در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کند تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد(26) (م 168.توجه غیر از آب , پاک کننده های دیگری مانند زمین و آفتاب هست که طبق شرایطی چیزهای نجس را پاک جمی کنند. برای آشنایی بیشتر با احکام آن به رسالهء توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید. 1ـ مکارم : هرگاه چیز نجسی به آب قلیل برسد, آن را نجس می کند بنابر احتیاط واجب , اما اگر از بالابریزند,فقط از آن مقدار که به نجس رسیده نجس می شود... (م 32.

2ـ تبریزی :... ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می رسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است (م 26 بهجت :... ولی اگر از بالا با فشار بلکه با مطلق حرکت از بالا به پایین روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می رسد نجس , و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد... (م 31.

3ـ مکارم : اگر با آب قلیل پاک چیزی را که نجس شده بشویند پاک می شود (با شرایطی که بعداً گفته خواهدشد), اما آبی که از آن جدا می شود و آن را غُساله گویند نجس است ... (م 33.

4ـ زنجانی (م 27 و بهجت (م 32 و تبریزی (م 27: آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود... .

5ـ بهجت : بنابر احتیاط واجب (م 32 زنجانی : بنابر احتیاط (م 27.

6ـ تبریزی :... از آن جدا می شود در صورتی که محل به مُجَرّد شستن با او پاک می شود آن آب , پاک است ,مثلاً اگر محل نجس چیزی باشد که به یک مرتبه شستن پاک شود و عین نجس هم نداشته باشد, غُسالهء آن یعنی آبی که از او در وقت شستن جدا می شود پاک است . و اما چیزی که دو مرتبه شستن آن لازم است , از غُسالهء شستن);:ّّاول بنابر احتیاط واجب اجتناب لازم است و غسالهء شستن دوم پاک است (م 27.

7ـ زنجانی : کاسهء نجس و مانند آن از سایر ظروف شُرب را با آب قلیل باید سه مرتبه شست ... (م 151.

8ـ بهجت : ظرفی که به غیر بول نجس شده , اگر یک مرتبه شسته شود پاک می شود, حتی اگر با آب قلیل باشد بنابر اقوا... (م 152.

9ـ زنجانی : و بنابر احوط در کر و جاری نیز سه مرتبه معتبر است ... (م 151.

10ـ ظرفی که به وسیلهء سگ و خوک و شراب نجس شده است , احکام دیگری دارد. برای دانستن آنها به رسالهء توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید.

11ـ بهجت : ظرفی را که به غیر بول نجس شده , با آب قلیل به دو

صورت می توان اب کشید: اول آنکه بنابراقوا یک مرتبه از آب پر کنند و خالی کنند; دوم (آنکه) یک دفعه قدری آب در آن بریزند و آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند. و اگر به بول نجس شده باشد این کار را دوبار انجام دهند(م 157 زنجانی : کاسهء نجس ... (م 156.
12ـ مکارم : برای تطهیر (= آب کشیدن و پاک کردن) چیزی که با بول نجس شده با آب قلیل دو مرتبه و درآب کر و جاری و آب لوله کشی یک مرتبه کفایت می کند (و کافی است), اما در غیر بول یک مرتبه با آب قلیل یا کرکافی است (م 181 (و) برای شستن لباس و فرش و مانند آن با آب قلیل باید آن را مقداری فشار دهند تا آب از آن خارج شود (م 182.
13ـ زنجانی : بنابر احتیاط باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسالهء آن بیرون آید... (م 161.
14ـ مکارم : این مسأله در رسالهء ایشان دیده نشد.
15ـ تبریزی :... و معمولاً موقع آب کشیدن , آب به آنها سرایت می کند با پاک شدن جای نجس پاک می شود,به این معنا که آب کشیدن اطراف مستقلاً (و جداگانه) لازم نیست . بلکه اطراف و محل نجس به آب کشیدنِ با هم پاک می شوند. و همچنین است ... (م 175.
16ـ بهجت (م 177 و تبریزی (م 175 و زنجانی (م 175: عبارت (در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس می ریزند به آن اطراف جاری شود) در رسالهء آنان دیده نشد.);;ّّ;116ـ بهجت :... با پاک شدن جای نجس پاک می شود. و در صورتی که بیش از یک مرتبه باید شسته شود, آب دوم باید به تمام جاهایی که آب اول رسیده و با آن نجس شده بود برسد. و همچنین است ... (م 17.
18ـ زنجانی : اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند, بنابر احتیاط باید به اطراف آنجا که متصل به آن است و موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود, آب پاک برسد. و همچنین اگر چیز پاکی را کنار چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند, بنابر احتیاط به قسمتهایی از چیز پاک که در هنگام آب کشیدن نجس شده آب پاک برسد. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس , روی همهء انگشتها آب بریزند و آب نجس به همهء آنهابرسد, بنابر احتیاط باید آب پاک به تمام انگشتان برسد (م 175.
19ـ تبریزی :... نجس شود, چنانچه با برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جداشود... (م 163.
20ـ تبریزی : از عبارت (و نیز اگر...) تا عبارت (پاک می شود) در رسالهء ایشان دیده نشد (م 163.
21ـ بهجت :... نجاست آن برطرف شود, و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود...(م 164.

22ـ مکارم :... برای تطهیر (= آب کشیدن و پاک کردن) چیزی که با غیر بول نجس شده , یک مرتبه (شستن) باآب قلیل یا کر کافی است (با استفاده از: م 181 زنجانی : اگر چیزی به غیر بول نجس شود و یک مرتبه آب روی آن بریزند که با آن , نجاست برطرف شود و از آن جدا شود پاک می گردد, ولی در شستن لباس و مانند اینها در آب قلیل بنابر احتیاط باید آنها را فشار دهند تا غسالهء آن بیرون آید... (م 163.

23ـ مکارم : اگر چیزی نجس شود چنانچه آن را در ظرفی بگذارند... (م 187.

24ـ بهجت :... چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند... (م 168.

25ـ بهجت :... باید بعد از آنکه آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند... (م 168.

26ـ زنجانی : اگر ظاهر برنج و گوشت و مانند اینها نجس شده باشد, در جایی که تعدد لازم نیست , چنانچه آن را در کاسه و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود, و لباس و مانند اینهابنابر احتیاط, در آب قلیل باید فشار داده شود (م 167.

راههای ثابت شدن نجاست

نجاست (و ناپاکیِ) هر چیز از سه راه ثابت می شود: اول (1): آنکه خود انسان یقین (2) کند چیزی نجس است . و(3) اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است , لازم نیست از آن اجتناب نماید, مگر آنکه (4) به واسطهء گمان , اطمینانی که مردم عادی آن را علم (و یقین) به حساب می آورند حاصل شود که در این صورت اجتناب لازم است ; بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هایی که افراد لاأُبالی (و بی بند و بار) و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند, اگر انسان یقین (5) نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد. دوم : آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است (6); مثلاً... (پدر یا مادر یا خواهر و یا برادر انسان) بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می باشد. سوم : آنکه (7) دو مردم عادل بگویند چیزی نجس است , و نیز(8) اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است , بنابر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد(9) (م 125.
3ـ راه نجس شدن چیزهای پاک
1ـ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود(10). و اگرتری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد, چیزی که پاک بوده نجس نمی شود(11)(م 129. 2ـ اگر(12) چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه , آن چیز پاک نجس نمی شود(13) (م 130.
یادآوری
(مواد و چیزهای درهم آمیخته یا همان) اَخلاطی (14) که از بینی یا گلو می آید, اگر خون داشته باشد, جایی که); خون دارد نجس و بقیهء آن پاک است . پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد, مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است , و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد (م 136. احترام گذاشتن به ورق قرآن یا کاغذی که اسم خدا(15) یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده , لازم است اً(مثلاً روی آنها پا نگذاریم و روی آنها ننشینیم) (با استفاده از: م 144. خوردن (16) و آشامیدن چیز نجس حرام است , و نیز(17)خورانیدن عَین (و ذات و خودِ) نجس به اطفال (=ح کودکان) حرام می باشد. ولی اگر خود طفل (= کودک) غذای نجس را بخورد, یا با دستِ نجس , غذا را نجس کند و3خورد, جلوگیری از او لازم نیست (18) (م 145.
1ـ زنجانی : اول آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند و یا نوع مردم یقین

یا اطمینان کنند که چیزی نجس است , و چنانچه در جایی که نوع مردم اطمینان به نجاست ندارند, انسان برخلاف متعارف اطمینان به نجاست داشته باشد, حکم به نجاست آن نمی شود, و اگر اطمینان شخصی یا نوعی نباشد, اگرچه گمان داشته باشد چیزی نجس است , لازم نیست از آن اجتناب کند. بنابراین غذا خوردن ...(م 122.
2ـ بهجت :... یا ظن (و گمانِ) اطمینان آور پیدا کند که چیزی نجس است , وگرنه لازم نیست از آن اجتناب نماید... (م 125 تبریزی :... یا اطمینان کند چیزی نجس است (م 122.
3ـ مکارم :... ولی گمان حتی گمان قوی (در ثابت شدن نجاست) کافی نیست ... (م 136.
4ـ از عبارت (مگر آنکه ...) تا عبارت (... اجتناب لازم است) در رساله ء مراجع دیگر دیده نشد.
5ـ تبریزی :... یا اطمینان نداشته باشد... (م 122 زنجانی : در آنها غذا می خورند تا یقین یا اطمینان شخصی یا نوعی به نجاست غذایی که برای انسان می آورند نباشد اشکال ندارد. (م 122.
6ـ بهجت :... نجس است و از گفته ء او اطمینان حاصل گردد, مثلاً... (م 125. <5
7.مکارم : ... سوم دو نفر عادل و یا حتی یک نفر گواهی دهد (م 136)
8ـ تبریزی :... و نیز اگر یک فرد عادل بلکه شخص مُوَثَّق (و مورد اطمینان) اگرچه عادل هم نباشد بگویدچیزی نجس است , باید از آن چیز اجتناب (و پرهیز) کرد (م 122.
9ـ زنجانی : و با گفتن یک مرد عادل نجاست ثابت نمی شود (م 122.
10ـ توضیحی در این قسمت در رساله ء آقای تبریزی وجود دارد که مقلّدان ایشان به آنجا مراجعه کنند (م 126 مکارم :... اما اگر هر دو خشک باشند, یا رطوبت به قدری کم باشد که سرایت نکند (و به دیگری نرسد) پاک است , مگر در ملاقات چیزی با مرده ء انسان بیش از غُسل دادن که احتیاط واجب اجتناب است , هر چند خشک باشد (م 143.
11ـ بهجت :... نجس نمی شود ولی اگر دست انسان به بدن مَیِّتی (= مُرده ای) که هنوز او را غسل نداده اند برسد,اگرچه بدن میت خشک باشد, احتیاط در این است که دست را بشوید (م 127 تبریزی :... نجس نمی شود,اگرچه به عَین (و خود) نجس برسد (م 126.
12ـ مکارم : اگر در ملاقات یا در رطوبت داشتن شک کند, آن چیز نجس نمی شود (م 144.
13ـ تبریزی : نجس نمی شود مگر حالت سابقه (و گذشته ء) چیز پاک , رطوبت مُسریه (و سرایت کننده) باشد(م 127.
14ـ مکارم : اخلاطی که از بینی یا گلو می آید, هرگاه غلیظ باشد و نقطه

ای از آن خون داشته باشد همان نقطه نجس است . و اگر روان باشد همه نجس می شود (م 150 زنجانی : اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو می آید...(م 133.
15ـ زنجانی : اسم خدا یا یکی از معصومین :...(م 141.
16ـ تبریزی : خوردن و آشامیدن چیز مُتَنَجّس (= نجس شده توسط چیز نجسی) حرام است . و همچنین است خورانیدن آن به دیگری , و در خورانیدن آن به طفل و دیوانه اَظهَر (ظاهرتر و روشنتر) جواز است (و اشکالی ندارد) و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس , غذا را نجس کند و بخورد, بی اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند (م 142 مکارم : خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است , و خورانیدن عین نجس);66مانند مُسکِرات (= چیزهای مست کننده) به اطفال نیز حرام می باشد. و بنابر احتیاط واجب باید از خورانیدن غذایی که نجس شده به اطفال نیز خودداری کرد, اما آنچه بر اثر نجس بودن دستِ خود آنها نجس می شود, اشکال ندارد (م 154.
17ـ بهجت :... و نیز خورانیدن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد حرام می باشد, بلکه اگرضرر هم نداشته باشد, بنابر احتیاط واجب باید از آن خودداری کنند. و همچنین است چیزهایی که پاک است ولی خوردنش حرام است بنابر احتیاط ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل حرام نیست ... (م 142.
18ـ زنجانی : خوردن و آشامیدن چیز نجس یا متنجّس حرام است . و همچنین خوراندن آن به دیگری درصورتی که ضرر داشته باشد, و نیز خوراندن چیز مست کننده و چیزی که حیوانی مانند موش در آن مرده باشد, هرچند ضرر نداشته باشد, بلکه بنابر احتیاط واجب باید از خوراندن سایر اشیای نجس یا متنجّس نیز خودداری کرد(م 142.

احکام آب کر و جاری

1ـ اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند, آبی که از آن چیز می ریزد(1) اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست نگرفته باشد(2) پاک است (م 24. 2ـ آب (3) لوله های حمام و عمارات (= ساختمانها) که از شیرها و دوشها می ریزد, اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است (4) (م 38. 3ـ اگر(5) چیز نجس را در آب کر یا جاری آب بکِشند, آبی که بعد از بیرون آوردن , از آن می ریزد پاک (6) است (7) (م 57. 4ـ اگر(8) چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست (9), یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود(10). و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها(11) را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود(12) (م 161. 5ـ چیز(13) نجسی که عین نجاست (مانند خون) در آن نیست , اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند پاک می شود. و نیز اگر عین نجاست در آن باشد, چنانچه عین نجاست آن زیر شیر و یا به وسیلهٔ دیگری برطرف شود, و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست به خود نگرفته باشد, با آب شیر پاک می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد(14) بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست گرفته باشد, باید به قدری آب شیر روی آن بریزد تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست نباشد(15) (م 179. 1ـ مکارم :... آبی که از آن می ریزد پاک است , مگر اینکه بو یا رنگ و یا طعم نجاست به خود گیرد (م 28.

2ـ بهجت :... و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است (م 26 زنجانی : و بو یا رنگ یا مزهٔ آن به سبب ملاقات بانجاست آن چیز تغییر نکرده باشد, پاک است (م 21.

3ـ مکارم : آبهای لوله کشی شهرها و حمامها و مانند آن , که متصل به منبع است حکم آب جاری را دارد, به شرط اینکه آب منبع به تنهایی یا به اضافهٔ لوله کمتر از کر نباشد (م 39 بهجت : آب لوله های حمام که از شیرها ودوشها می ریزد, و آب لوله های ساختمان اگر متصل به کر باشد, در حکم آب کر است (م 40.

4ـ تبریزی :... اگر به ضمیمه (و همراه) منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد, حکم کر را دارد (م 35زنجانی : آب لوله کشی شهر جاری است و فرقی بین آب حمام و غیر حمام نیست (م 35 (و) در حمامهایی که به آب لوله کشی متصل نیست , آب لوله های حمام که از شیرها و دوشها می ریزد اگر به ضمیمهٔ حوضی که متصل به آن است به قدر کر باشد, کر محسوب می شود (م 36.

5ـ زنجانی : اگر چیز نجسی را در غیر آب قلیل آب بکشند, از آبی که بعد از بیرون آوردن , از آن می ریزد, بنابراحتیاط باید اجتناب کرد (م 54.
6ـ بهجت :... پاک و پاک کننده است (م 59.
7ـ مکارم : این مسأله در رساله ء ایشان دیده نشد.
8ـ مکارم : اگر چیز نجسی را با آب کر یا جاری یا آب لوله کشی بشویند تا عین نجاست برطرف شود, یا بعد ازبرطرف کردن عین نجس در آب کر یا جاری فرو برند پاک می شود, ولی فرش و لباس و مانند آن را باید فشار یاحرکت داد تا آب آن خارج شود (م 180.
9ـ تبریزی : عبارت (بعد از برطرف کردن عین نجاست) در رساله ء ایشان دیده نشد (م 160.
10ـ زنجانی : اگر چیز نجس , غیر ظرف شُرب (= آشامیدن) را یک مرتبه در غیر آب قلیل مانند کر و جاری بشویند که آب به تمام جاهای آن برسد پاک می شود... (م 160.
11ـ بهجت :... اگر با آب قلیل شسته شود طوری فشار یا حرکت دهند... (م 161.
126ـ تبریزی :... و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن لازم است , و در صورتی که لباس و مانند آن مُتَنَجِّس (= نجس شده) به بول باشد, در کر نیز دو مرتبه شستن لازم است (م 160 زنجانی :از عبارت (احتیاط واجب آن است که فرش و لباس ...) تا آخر مسأله در رساله ء ایشان دیده نشد (م 160.
13ـ تبریزی : مسأله به صورت بالا در رساله ء ایشان نیست . فقط فرموده اند: آب شیری که متصل به کر است ,حکم کر را دارد, (م 178 مکارم : مسأله به صورت بالا در رساله ء ایشان نیست . فقط فرموده اند: شیری که متصل به کر می باشد, آبی که از آن می ریزد حکم آب کر و جاری را دارد. بنابراین هر چیز نجسی را با آن بشویند, همین که عین نجاست برطرف شد پاک می شود (م 195.
14ـ بهجت :... از آن می ریزد در اول زمان اتصال بو یا رنگ یا مزه ء نجاست گرفته باشد... (م 178.
15ـ زنجانی : این مسأله در رساله ء ایشان دیده نشد.

احکام تخلّی

برخی از احکام تَخَلّی یعنی ادرار و مدفوع کردن عبارتند از: 1ـ واجب است انسان وقت تخلّی و مواقع دیگر, عورت خود را از کسانی که مکلّفند(1), اگرچه مثل خواهر و مادر و برادر با او مَحرَم باشند, و همچنین از دیوانهء مُمَیِّز(2) و بچه های ممیّز که خوب و بد را می فهمند بپوشاند... (م 60. 2ـ موقع تخلّی باید طرف جلوی بدن (3), مانند شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله (4) نباشد(5)(م 62(6). 3ـ احتیاط واجب (7) آن است که بچه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند, ولی اگر خود بچه بنشیند, جلوگیری از آن واجب نیست (م 66.

تطهیر مخرج ادرار و مدفوع

1ـ مخرج بول (محل بیرون آمدن ادرار) با غیر آب پاک نمی شود(8), و اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است ... ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید(9) باید دو مرتبه بشویند, خصوصاً اگر بیرون آمدن بول از مَجرا غیرمُتَعارف (و غیر معمول) باشد(10) (م 69. 2ـ (محل بیرون آمدن مدفوع را می توان با آب شُست و) اگر(11) مخرج غائط (محل بیرون آمدن مدفوع) رابا آب بشویند, باید چیزی از غائط در آن نماند, ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد. و اگر در دفعهء اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند, دوباره شستن لازم نیست (م 70.

1ـ مکارم : خواه بیننده مَحرَم او باشد (مانند خواهر و مادر) یا نامحرم , بالغ باشد یا غیر بالغ ... (م 63 زنجانی : از کسانی که ممیّزند... (م 57.

2ـ بهجت (م 62 و تبریزی (م 57:... و همچنین از دیوانه و بچه های ممیّز که خوب و بد را می فهمند بپوشاند... مکارم : عبارت (دیوانهء ممیّز) در رسالهء ایشان دیده نشد (م 63.

3ـ بهجت (م 64 و تبریزی (م 59 و زنجانی (م 59:... طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه ... .

4ـ تبریزی :... پشت به قبله نباشد, و مراد از قبله جهتی است که در حال علم و اختیار باید نماز به آن طرف خوانده شود (م 59.

5ـ مکارم : در موقع تخلّی باید رو به قبله و پشت به قبله نباشد... (م 65.

6ـ این حکم به ویژه در حمام , اردو, مسافرت , دشت , بیابان و گردشهای آزاد باید به خاطر سپرده شود.

7ـ تبریزی : احتیاط مستحب آن است ... (م 63 زنجانی : احتیاط آن است ... (م 63.

8ـ تبریزی :... با غیر آب پاک نمی شود, و در کر و جاری اگر بعد از

برطرف شدن بول یک مرتبه بشوید کافی است , ولی با آب قلیل بنابر احتیاط واجب باید دو مرتبه شست ... (م 66 مکارم :... با غیر آب پاک نمی شود, و اگربا آب قلیل بشویند واجب است دو بار بشویند, اما با شیلنگهای متصل به آب لوله کشی که در حکم جاری است ,یک مرتبه کافی است (م 73.
9ـ بهجت :... از غیر مجرای طبیعی می آید, و یا اینکه از مخرج طبیعی می آید, ولی از محلی که معمولاً نجس می شود به جاهای دیگر نیز برسد, احتیاط واجب آن است که بعد از برطرف شدن بول دو مرتبه بشویند و زن نیزحکم مرد را دارد (م 71.
10ـ مکارم : در شستن مخرج بول و غائط فرق میان مجرای طبیعی و غیرطبیعی نیست , ولی در مخرج غیرطبیعی غیر آب کفایت نمی کند (و کافی در تطهیر نیست) (م 74 زنجانی : مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود, و در غیر آب قلیل اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است , ولی با آب قلیل بنابراحتیاط باید دو مرتبه شست و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود. و در هر صورت اگر پس از برطرف شدن عین , آب ادامه داشته باشد, یک مرتبه شستن به حساب می آید و لازم نیست برای محاسبه , آب قطع گردد و سپس) بر مخرج بول جریان داشته باشد (م 66.
11ـ مکارم : این مسأله در رساله‌ء ایشان دیده نشد.

احکام غسل

1ـ در غُسل ترتیبی باید به نیّت غسل , اول سر و گردن (1) بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را(2) بشوید(3). و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطهء ندانستن مسأله (4) به این ترتیب عمل نکند(5), غسل او باطل است (6) (م 362. 2ـ نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید...(7)(م 363. 3ـ برای آنکه یقین کند هر سه قسمت (8), یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده ,باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید...(9) (م 364.
یادآوری
غیر از غسل ترتیبی غسل دیگری وجود دارد که با فرو رفتن کامل انسان در آب انجام می شود و به آن <غسل اِرتِماسی > می گویند. برای دانستن احکام و جزئیات آن به رساله‌ء توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید.
شرایط غسل
تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد(10) , مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن (11) , در صحیح بودن غسل هم شرط است , ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید(12). و نیز در غسلِ ترتیبی , لازم نیست (13) بعد از شتستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید(14), بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد(15) طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید, اشکال ندارد...(م 381. توجه اگر در غسل به اندازهء سر مویی از بدن نشسته بماند, غسل باطل است , ولی (16) شستن جاهایی از بدن که أدیده نمی شود, مثل توی گوش و بینی واجب نیست (17) (م 375.(18) در غسل (19) باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود بشوید, و بنابر احتیاط شستن موهای :بلند(20) هم لازم (21) می باشد(22) (م 380.
1ـ تبریزی (م 367 و زنجانی (م 367: اول سر و گردن بعد بدن را بشوید.
2ـ مکارم : بنابر احتیاط واجب (م 377.
3ـ تبریزی : و با حرکت دادن اعضای بدن زیر آب به قصد غسل ترتیبی , غسل محقق نمی شود (م 367.
4ـ تبریزی (م 367 و زنجانی (م 367: (اگر) بدن را قبل از سر بشوید, غسل او باطل است .
5ـ مکارم : غسل را اِعاده می کند (و دوباره انجام می دهد) (م 377

زنجانی : در صورتی که بدن را قبل ازسر بشوید, لازم نیست غسل را اِعاده کند, بلکه چنانچه بدن را بشوید غسل او صحیح خواهد بود (م 368.
6ـ بهجت : ولی چنانچه قصد قربت داشته , آنچه اگر مقدم داشته اعاده نماید غسل صحیح است . و احتیاطواجب رعایت ترتیب در هر عضو از غسل ترتیبی است به این صورت که از بالا شروع کند و به قسمتهای پایین عضو ختم کند (م 363.
7ـ تبریزی و زنجانی : این مسأله در رساله‌ء آنان دیده نشد.
8ـ تبریزی : هر دو قسمت , یعنی سر و گردن و طرف راست و چپ ... (م 369.
9ـ زنجانی : در هر یک از هر دو قسمت , یعنی سر و گردن و بدن باید یقین کند که آن قسمت را کاملاً شسته است (م 369.
10ـ زنجانی : تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو به نَحْو فتوا یا احتیاط ـ از هر قسم ـ گفته شد, درصحیح بودن غسل هم به همان گونه شرط است ... (م 386.
11ـ بهجت : عبارت (غصبی نبودن آن) را ندارد (م 377 زنجانی : عبارت (مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن) را ندارد (م 386.
12ـ بهجت : اما در (غسل) ترتیبی اَحوَط (و به احتیاط نزدیکتر) است (م 377.
13ـ تبریزی : (م 386 و زنجانی (م 386: در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن رابشوید.
14ـ زنجانی :... پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدت زیادی بدن را بشوید اشکال ندارد,بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یکمرتبه بشوید. پس جایز است که مثلاً سر را شسته و بعد از مدت زیادی گردن را بشوید... (م 386.
15ـ تبریزی : و بعد طرف راست و چپ را بشوید اشکال ندارد, بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن رایک مرتبه بشوید. پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید (م 386.
16ـ تبریزی : ولی شستن مثل توی گوش و بینی و هر چه از باطن (و درون) شمرده می شود, واجب نیست (م 380.
17ـ زنجانی : در غسل باید تمام بدن شسته شود, حتی نباید سر مویی از بدن نشسته بماند, ولی شستن مثل);آّداخل بینی و هر چه از باطن شمرده می شود واجب نیست (م 380.
18ـ با توجه به این مسأله باید جاهایی مانند زیر بغل و لای انگشتان دست و پا و لاله‌ء گوش شسته شوند.
19ـ زنجانی : در غسل شستن موها لازم نیست , بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که موهاتر نشودغسل صحیح است , ولی اگر رساندن آب به

پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد, باید آنها را بشوید تا آب به بدن برسد (م 385.
20ـ مکارم : شستن موهای بلند و زیر آنها هر دو لازم است (م 393.
21ـ تبریزی : شستن موهای بلند واجب نیست , بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود غسل صحیح است , ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد, باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد (م 385.
22ـ بهجت : لزوم شستن موهای کوتاه که پوست از لای آنها دیده می شود, در موقع غسل کردن خالی از قوّت نیست , ولی موهای بلند لازم نیست (شسته شوند) (م 376.

غسلهای واجب هفت غسل هستند. یکی از آنها ((غسل حیض)) است. غسل حیض
1- حیض خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود, و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می گویند. (پس از: م 434) 2- خون حیض (1) در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن (2) سرخ مایل به سیاهی یا سرخ تیره است و با فشار و کمی سوزش بیرون میآید (م 435) 3- مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود, و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست (3) (م 441) 4- باید (4) سه روز اول حیض پست سر هم باشد, پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست (م 442)
توجه
هنگامی که خون حیض بیرون میآید, دختر و یا زن در حالت ((رِگ²ل)) یا ((عادت ماهانه)) و یا ((پِریود)) به سر می برد. پس از آنکه دختران از عادت ماهانه و خون حیض پاک شدند, باید برای کارهایی مانند نماز که نیاز به طهارت و پاکیزگی داند غسل کنند و وضو هم بگیرند. نمازهای یومیه ای (5) که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد, ولی روزه های واجب را باید قضا نماید (م 469).
چیزهایی که بر حائض حرام است
چند چیز بر حائض حرام است. برخی از آن ها عبارتند از: اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و اسامی مبارکه پیامبران و امامان (6) علیهم السلام که بنابر احتیاط واجب (7) حکم اسم خدا را دارد. (8) دوم: رفتن در مسجد الحرام (در مکه) و مسجد پیغمبر صلی الله علی و اله (در مدینه) (9) اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. (10) سوم: توقف (11) در مساجد دیگر, ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود, یا برای برداشتن چیزی برود (12) مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند. (13) چهارم: (14) گذاشتن چیزی در مسجد. (15) پنجم: خواندن (16) سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: اول: سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل (=الف, لام, میم, تنزیل یا همان سوره سجده)). دوم: سوره چهل و یکی (حم سجده (=حائ, میم, سجده یا همان سوره فصلت)). سوم: سوره پنجاه و سوم (و النجم (یا همان سوره نجم)). و اگر یک حرف (17) از این چهار سوره را هم بخواند حرام است. ششم: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود, (18) ولی به جا آوردن عبادتهایی

که وضو و غسل و تیمم برای آن ها لازم نیست, مانند نماز میت مانعی ندارد (م 356 و 451). برای دانستن موارد دیگر به رسالهٔ توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید.
1- زنجانی: خون حیض در بیشتر اوقات, زیاد و گرم و تازه و رنگ آن سیاه یا سرخ تیره است و با فشار و سوزش بیرون میآید. (م 440)
2- بهجت: رنگ آن سرح مایل به سیاه یا سرخ است (پس از: م 398) تبریزی: رنگ آن سیاه یا سرخ است (م 440)مکارم: رنگ آن تیره یا سرخ است (م 427).
3- زنجانی: و مراد از روز در اینجا مدت 24 ساعت است, نه روز در مقابل شب (م 446).
4- زنجانی: در این مسائله توضیح مفصلی دارند که مقلدان ایشان به مسائله 447 رساله شان مراجعه کنند.
5- نمازهای یومیه, نمازهای شبانه روزی که در پنج نوبت صبح, ظهر, عصر, مغرب, عشا خوانده می شود.
6- بهجت: و اسم حضرت زهرا 3 به طوری که در وضو گفته شد (م 359).
7- تبریزی: قید (احتیاط واجب) را ندارد, بلکه تمام مسائله به صورت فتواست (م 361).
8- زنجانی: رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن و بنا بر احتیاط به اسم خدا و صفات خاصهٔ او (مانند رحمان) به هر لغت که باشد, مگر پولی که بر آن, نام خدا نوشته شده باشد که دست زدن به آن اشکال ندارد, و احتیاط مستحب آن است که به اسم پیغمبران و امامان و حضرت زهرا علیه السلام نیز نرساند (م 361).
9- زنجانی: و حرم امامان علیهم السلام... و مراد از حرم امامان محوطه ای است که ضریح مقدس و قبر مطهر در آن قرار دارد نه تمام رواقها یا صحنه ها (م 361).
10- بهجت: و همچنین داخل شدن به آنجا برای برداشتن چیزی بنا بر احوَط (م 359).
11- زنجانی: داخل شدن در مساجد دیگر مگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود (م 361).
12- تبریزی: عبارت (برای برداشتن چیزی برود) را ندارد (م 361).
13- بهجت: بلکه (در حرم امامان) عبور نیز ننماید و همچنین در رواقها(ی حرم) (م 359).
14- مکارم: داخل شدن در مسحد برای گذاشتن چیزی در آن (م 370).
15- تبریزی: یا داخل شدن در آن برای برداشتن چیزی (م 361).
16- تبریزی: خواندن هر یک از آیات سجده واجب... (م 361) مکارم: خواندن یکی از آیات سجده, ولی خواندن غیر آیه سجده از سورهٔ سجده

مانعی ندارد (م370) زنجانی: خواندن هر یک از آیات سجدهئ واجب و آن در چهار سوره است: اول: سوره 32, آیه 15; دوم: سوره 41, آیه 37 ; سوم: سوره 53, آیه آخر ; چهارم: سوره 96, آیه آخر. بلکه بنا بر احتیاط خواند آیات دیگر یا قسمتی از یک آیه سوره سحده نیز جایز نیست (م 361).

17- بهجت: اگر یک کلمه از این چهار سوره را هم بخواند حرام است (م 359).

18- زنجانی: و در مدتی که حائض می باشد یا شرعا محکوم به حائض بودن می باشد, اگر عبادتی - ولَو رَجاءً - به جا آورد معصیت کرده است... (م 456).

1ـ روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند(1) عالَم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آن بعداً گفته می شود خودداری نماید (م 1626. 2ـ لازم نیست که انسان نیّت روزه را از قلب خود بگذراند یا(2) مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم , بلکه همین قدر که (3) برای انجام فرمان خداوند عالَم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است . (و) برای (4) اینکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده , باید(5) مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم پس از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید(6) (م 1627. 1ـ زنجانی : روزه آن است که انسان برای خداوند متعال ... (پیش از: م 1559.
2ـ بهجت : یا به زبان جاری کند, مثلاً بگوید... (م 1266.
3ـ تبریزی : بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای انجام فرمان خداوند عالم ... (م 1559.
4ـ بهجت : از این قسمتِ مسأله به بعد در رساله‌ء ایشان دیده نشد (م 1266.
5ـ مکارم : باید احتیاطاً... (م 1317.
6ـ زنجانی : لازم نیست انسان نیّت روزه را به زبان آورد یا از قلب خود بگذراند, مثلاً در قلب خود بگویدفردا روزه می گیرم قُربَةً اِلَی الله , بلکه همین قدر که با قصد برای خداوند متعال از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است (م 159.

3ـ قضا و کفّارهء روزه

اگر (کسی) روزهء رمضان را عمداً(1) نگیرد, باید قَضای (2) آن را به جا آورد, و برای هر روز (کَفّاره (3) بدهد یعنی) دو ماه روزه بگیرد, یا به شصت فقیر طعام (= گندم و جو و مانند اینها) بدهد, یا یک بنده (= برده) آزاد کند. و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد,(4) برای هر روز نیز دادن یک مُدّ طعام (= تقریباً 750گرم گندم و جو و مانند اینها) لازم است (5) (م 1776. یادآوری

برای آشنایی بیشتر با احکام قضا و کفّارهء روزه به رساله‌ء توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید. والسلام

التماس دعا

1- زنجانی : بدون عذر نگیرد... (م 1719.

2ـ اگر کسی روزه را در وقت مخصوص آن نگیرد, باید روز دیگری به جای آن , روزه بگیرد. و روزه ای که پس از وقت مخصوص آن به جا آورده می شود <روزه قَضا> نام دارد.

3ـ کَفّاره = کاری که انسان برای جبران گناهش انجام می دهد.

4ـ زنجانی : بنابر احتیاط برای هر روز یک مُدّ دیگر طعام به فقیر بدهد (م 1719.

5ـ بهجت و مکارم : این مسأله در رساله‌ء آنان دیده نشد.

چیزهایی که روزه راباطل می کند

به چیزهایی که روزه را باطل می کنند و از بین می برند <مُبطِلات روزه > می گویند. نُه چیز(1) روزه را باطل می کنند. برخی از آنها عبارتند از: 1ـ خوردن و آشامیدن . 2ـ دروغ بستن به خدا و پیغمبر(2) و جانشینان پیغمبر(3) (مانند امامان). 3ـ رساندن غبار غلیظ به حلق .(3) 4ـ فرو بردن تمام سر در آب (5). 5ـ قی کردن (= اِستِفراغ کردن) (م 1645. چهار چیز دیگر نیز روزه را باطل می کنند. برای دانستن آنها به رسالهٴ توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید.

توجه

اگر روزه دار سهواً(6) (نه عَمْداً) چیزی بخورد یا بیاشامد, روزه اش باطل نمی شود (م 1647. فرو بردن آب دهان اگرچه به واسطهٴ خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد, روزه را باطل نمی کند(7) (م 1652. انسان نمی تواند به خاطر ضعف روزه اش را بخورد, ولی اگر ضعف او به قدری است که (8) معمولاًنمی شود آن را تحمّل کرد, خوردن روزه اشکال ندارد(9) (م 1655. باید(10) روزه دار از استعمال (11) آمپولی که به جای غذا(12) به کار می رود(13) خودداری کند(14), ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا(15) به جای دوا استعمال می شود اشکال ندارد(16) (م 1648. ... با فرو بردن بقایای (= باقیمانده های) غذایی که از بین دندانها بیرون می آید(17), روزه باطل می شود(18) (م 1646. اگر موقعی که (روزه دار) مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده باید لقمه را از دهان بیرون آورد, وخ چنانچه عمداً فرود بَرَد روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد, کَفّاره هم بر او واجب می شود(م 1649. فرو بردن (19) اَخلاط (= خِلطهای) سر و سینه تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد, ولی اگر داخل فضای پ دهان شود, احتیاط واجب (20) آن است که (روزه دار) آن را فرو نبرد (م 1653. اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزهٴ او باطل می شود, و چنانچه از>روی عمد نباشد(21) اشکال ندارد...(22) (م 1720. 1ـ زنجانی : هفت چیز... (م 1581.

2ـ مکارم : و امامان (م 1335 زنجانی : یا یکی از امامان (م 1581.

3ـ بهجت : و معصومین (پس از: م 1280.

4ـ زنجانی : احتیاط مستحب آن است که از رساندن غبار به حلق خودداری کند (م 1581.

5ـ زنجانی : بر روزه دار حرام است سر را در آب فرو برد, ولی ظاهراً روزه را باطل نمی کند (م 1581.

6ـ مکارم : و از روی فراموشی (م 1338.
7ـ بهجت : این مسأله در رسالهء ایشان دیده نشد.
8ـ بهجت : به قدری است که مشقت شدید داشته به طوری که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد, ولی اگر تا سال دیگر خوب باشد باید قضای آن را بگیرد (م 1290 مکارم : به قدری ضعف پیدا کند که تحمل آن بسیار مشکل شود, می تواند روزه را بخورد. و همچنین اگر خَوف (و ترس) بیماری داشته باشد (م 1344.
9ـ زنجانی :... بلی بعضی از اشخاص مانند پیرمردها می توانند به جهت مشقت , روزه را بخورند (م 1592.
10ـ بهجت (م 1284 و زنجانی (م 1585 و مکارم (م 1339: احتیاط واجب آن است که ... تبریزی : بهتر آن است که از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا به کار می برند خودداری کند (م 1585.
11ـ زنجانی : از استعمال سِرُم و آمپولی ... (م 1585.
12ـ مکارم : یا دوا (م 1339.
13ـ مانند سرمهای غذایی .
14ـ بهجت : بلکه اِجتناب (و دوری) خالی از وَجه نیست (م 1284.
15ـ بهجت : (م 1284 و تبریزی (م 1585: یا به جهت دیگر استعمال می شود.
16ـ بهجت : و اجتناب از آمپولی که معلوم نیست از قسم اول باشد یا نه , لازم نیست (م 1284.
17ـ بهجت (م 1285 و تبریزی (م 1586 و زنجانی (م 1586: اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده عمداً فرو ببرد, روزه اش باطل می شود.
18ـ مکارم : این مسأله در رسالهء ایشان دیده نشد.
19ـ بهجت : جَواز فرو بردن اخلاط سر و سینه در صورتی که در غیر حال روزه امری عادی باشد و به فضای دهان نرسیده باشد خالی از وجه نیست , و اگر به فضای دهان رسید و آن را فرو بُرد, بنابر احتیاط واجب روزه راباطل می کند (م 1287.پ
20ـ زنجانی : احتیاط مستحب ... (م 1589.
21ـ در حالت غیر عمدی , یک مورد استثنا شده است و روزه باطل می شود. برای دانستن احکام و جزئیات آن به رسالهء توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید.
22ـ بهجت : این مسأله در رسالهء ایشان دیده نشد زنجانی : روزه اش باطل نمی شود... (م 1662 مکارم :هرگاه یکی از امور نُه گانه ای که قبلاً گفته شد, سهواً یا بدون اختیار به جا آورد روزه اش صحیح است ... (م 1394

1ـ فَتْوا: دستور و نظر و رأی قطعی مجتهد و مرجع تقلید در احکام و مسائل شرعی است که مقلّدان او باید به آن عمل کنند, و نمی توانند در آن مسأله به فتوای مرجع تقلید دیگری عمل کنند. 2ـ اِحتیاط, بنابر احتیاط: روشی که رعایت آن در احکام و مسائل شرعی موجب احاطهء کامل و اطمینان انسان برای رسیدن به واقع است . اگر در مسأله ای مرجع تقلید پیش از احتیاط یا پس از آن , فتوایی نداده باشد, آن احتیاط به معنای احتیاط واجب و در غیر این صورت , احتیاط مستحب است . 3ـ احتیاط واجب , احتیاط وُجوبی : امری طبق احتیاط است که مجتهد و مرجع تقلید همراه آن فتوا نداده است . در چنین مسائل و مواردی مقلّدان وی می توانند به نظر مرجع تقلید خود که احتیاط واجب دارد عمل کنند, و یا می توانند فقط در همان مسأله به فتوای مرجع تقلید دیگری که اعلم از دیگران است (1) عمل کنند.(2) 4ـ احتیاط مستحب , احتیاط استحبابی : امری طبق احتیاط و غیر از فتوای مجتهد و مرجع تقلید است . بدین جهت رعایت آن الزامی نیست , ولی دارای ثواب و پاداش است . در چنین مسائل و مواردی مقلّدان وی نمی توانند به نظر مرجع تقلید دیگری عمل کنند. 5ـ اَحوَط, بنابر احوط: امری نزدیکتر به احتیاط و انجام آن دارای ثواب است . 6ـ بنابر اَقْوا, اقوا این است : نظر قویتر و فتوای مرجع تقلید این است و باید به آن عمل کرد. 7ـ خالی از قُوَّت نیست : فتوای مرجع تقلید این است و باید به آن عمل کرد (مگر اینکه در ضمن مسأله , قرینه و نشانه ای بر غیر این معنا باشد). 8ـ خالی از وَجْه نیست : فتوای مرجع تقلید این است و باید به آن عمل کرد (مگر اینکه در ضمن مسأله , قرینه ونشانه ای بر غیر این معنا باشد). 9ـ بعید نیست : دور از حقیقت و واقعیت نیست ; فتوای مرجع تقلید این است و باید به آن عمل کرد (مگر اینکه در ضمن مسأله , قرینه و نشانه ای بر غیر این معنا باشد). 10ـ ظاهراً, ظاهر این است : فتوای مرجع تقلید این است و باید به آن عمل کرد (مگر اینکه در ضمن مسأله ,+قرینه و نشانه ای بر غیر این معنا باشد). 11ـ بنابر اَظهَر, اظهر این است : ظاهرتر این است . 12ـ محل تَأَمُّل است , محل اِشکال است : مانند احتیاط واجب است . بنابراین اگر جایز بودن چیزی محل تأمّل l5 محل اشکال بود, احتیاط واجب در ترک آن چیز است . 13ـ قصد ورود: کاری را به قصد اینکه در شرع مقدس اسلام این چنین <وارد> شده است انجام دادن . 14ـ اطمینان شخصی : اطمینانی که برای شخص خود انسان به دست می آید. 15ـ اطمینان نوعی : اطمینانی که برای نوع انسانها به دست می آید. 1ـ برخی از مراجع تقلید

بر این عقیده اند که مرجع تقلیدِ دیگر, لازم نیست اعلم از دیگران باشد.
2ـ آقای شبیری زنجانی , احتیاط را به سه قسم احتیاط مستحب و احتیاط واجب و احتیاط مطلق تقسیم کرده اند. مقلّدان ایشان برای دانستن معانی آنها به مسأله‌ء 7رساله شان مراجعه کنند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رايگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».